

شورای اتفاق در دادگاه تاریخ

Ketabton.com

تهران - دفتر حمایت از نهضت اسلامی

افغانستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شورای اتفای دو دادگسار تارسخ

از قرار اطلاعات رسیده از منابع موثق، شورای اتفای که با کوله‌باری از تزویر و ریا و نفاق سه سال تمام مردم سلحشور و متدین هزاره‌جات و روحانیت مبارز آن سامان را به جنگ داخلی و برادرکشی گرفتار ساخته بود سقوط کند.

با سقوط این جمعیت بظاهر اسلامی که تحت سرپرستی آقای سیدعلی بهشتی اداره میشد، می‌توان خوشبین بود که در راه پاکسازی عناصر نفوذی غرب در داخل جنبش اسلامی افغانستان یک گام دیگری برداشته شده است.

اکنون در حاشیه خبر فوق (سقوط شورای اتفای) ذهن خوانندگان متعهد را به نکاتی جلب می‌کنیم که ماهیت شورا، سر تحول درونی آن از لحظه تاسیس تا لحظه سقوط، سوء استفاده‌های قدرتهای غربی و شرقی از جریان مزبور و بالآخره بی‌آمدهای زیانبار آن را، روشن خواهد ساخت.

انجام رسالت فوق، یک تعهد اسلامی است که برخی از جوانان علاقه‌مند به جنبش اسلامی افغانستان احساس نموده و با مشکلات فراوان تدارکاتی نسبت به تحقق آن اقدام کرده‌اند. انگیزه اصلی اینگونه حرکتها، رهنمودهای اخیر فقیه عالیقدر حضرت آیه‌الله العظمی منتظری است که بمناسبت ملاقات خانوادگی^{با} شهدای ۷ تیر معظمله فرمودند "امروز مسئله کمک به جنبشها با آن اهمیتی که دارد رو بفراموشی رفته است و بسیاری از آنها از ما مایوس شده‌اند. این کار را بنظر من باید خود مردم و ملت‌های مسلمان به شکلی انجام بدهند. لذا من مجدداً احساس وظیفه شرعی میکنم و به ملت‌های اسلامی و مسلمست بزرگوار و فداکار خودمان میگویم ما اگر سخاوتمند مسجداً الاقصی قبله اول مسلمین را از دست صهیونیست‌های غاصب‌آزاد کنیم و ملت‌های مظلوم افغانستان، عراق و لبنان را در جهاد مقدسشان علیه کفر باری نمائیم تنها راه معنوی مشروع، شناسائی و تقویست نیروهای مسلمانانی است که در این کشورها با جاهای دیگر در حال مبارزه با کفر هستند" (روزنامه کیهان شماره ۱۲۱۹۹ مورخه ۱۷ تیرماه ۶۲) با چنین سفارش و توصیه‌های موکد معظمله که هر حد یک وظیفه شرعی، حمایت از جنبشهای اسلامی را لازم و ضروری دانسته‌اند، بر هیچ مسلمان وظیفه شناس، جای شک یا تردید نیست که باید در هر شرایطی این رسالت ارزشمند را عملی ساخت.

ما (جمعی از جوانان علاقه‌مند به جنبش اسلامی افغانستان) در اجرای این مسئولیت که از سوی فقیه عالیقدر به ملت بزرگوار و فداکار خودمان محول گردیده است تاکنون موفق شده‌ایم با جمع آوری مقادیری دارو و مواد بهداشتی و ارسال به جبهات جنگ افغانستان، کوچکترین گام را در این رهگذر برداریم.

چاپ و نشر این جزوه گام کوچک دیگری در راه اجرای مسئولیت "شناسائی و تقویست نیروهای مسلمانانی است که..." بشمار می‌رود، از خداوند چهار خواستاریم که گام‌های

ما را در راه خودش استوار نگه دارد .

ضمناً " در تنظیم جزوه کنونی سعی شده است با روابط و آشنائی های مختصری که با برادران سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه وجود داشته است ، از خط ترسیم شده توسط نظام جمهوری اسلامی ، تخطی ننموده بلکه در راه تقریب و تشبیت آن بیش از پیش کوشش بعمل آید .

فصول این مقاله عبارتست از :

فصل ۱- گذری کوتاه بر تاریخچه شروع مبارزات اسلامی افغانستان در دهه اخیر :

در سال ۱۹۷۳ مطابق با ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داودخان (داماد ظاهر شاه) با یک کودتا با حمایت شوروی رژیم پادشاهی ظاهر خان را سرنگون ساخت . با سرکار آمدن داود ، جنبش اسلامی افغانستان در مرحله رشد اولیه بود ، در سال ۱۹۷۸ مطابق با ۷ شـور ۱۳۵۷ روسها به کمک دست نشانده خود نورمحمدترکی کودتائی برآه انداختند . از این تاریخ قیام مسلمانان شدت گرفت . در سال ۱۹۷۹ مطابق ۱۳۵۸/۶/۲۵ حفیظ الهامین نخست وزیر نورمحمدترکی کودتای دیگری بر علیه او (شرکی) صورت داد و او را بقتل رسانده و خود قدرت را بدست گرفت .

پس از چند هفته در تاریخ ۵۸/۷/۱۰ ببرک کارمل که یکی از هواداران شوروی است بر علیه حفیظ الهامین کودتا کرد و او را سرنگون و مقتول ساخت قبل از روی کار آمدن ببرک کارمل روسها دهها هزار سرباز (۱) وارد خاک افغانستان کردند ، و بمحض اینکه ببرک کارمل بقدرت رسید مبارزات مسلمانان آنکشور با تقاضای کمک از شوروی به این تجاوز جنبه رسمی و قانونی داد اوج گرفت و بیشتر شهرها و روستاها و کوهستانهای آندیسار را نهضتی خونین بر ضد استکبار شرقی (شوروی) و رژیم دست نشانده روسیه فرا گرفت . دولت ببرک کارمل نیز متقابلاً " بکمک مستقیم ارتش اشغالگر روسیه قلع و قمع خونین ، مبارزین را ادامه داد و هم اکنون ستیزی سلحشورانه و مومنانه در سرزمین قهرمان خیز افغانستان جریان دارد .

فصل ۲- موقعیت استراتژیکی مناطق مرکزی (هزاره جات) :

افغانستان کشوری است وسیع و بزرگ که از شمال با شوروی و از غرب با ایران و از جنوب و شرق با پاکستان و از شمال شرقی با چین که ونیست هم مرز است . پایتخت آن کابل و شهرهای بزرگ آن عبارتست از : قندهار ، هرات ، بغلان ، قندوز و چاریکار ، مزارشریف و غزنی . جمعیت این کشور که بالغ بر بیست میلیون نفر است . دوسوم آن را برادران اهل سنت و یک سوم آن را برادران شیعه مذهب تشکیل میدهند .

مناطق مرکزی بنام هزاره جات معروف است و شامل شهرهای : لعل و سرچنگل و خصه اول و دوم بهسود ، لولنج ، چفتو ، ناهور ، مالستان ، چاغوری ، ورت ، اوژگان ، گذاب ، گجران ،

(۱) در همان روزها چندین بار بیانیه ببرک کارمل از رادیو مسکو و تاجکستان پخش شد در حالیکه رادیو کابل برنامه های عادی خود را پخش میکرد .

بناخواب و دره صوف می باشد . با اینکه اکثر مناطق سنی نشین افغانستان بدلیل گوناگون از اهمیت خاصی خود برخوردار است و از نظر قیام و جنبش اسلامی برادران اهل سنت مان قابل تحسین و تمجید می باشد ولی مناطق مرکزی (هزاره جات) که مرکز سکونت اکثر برادران شیعه مذهب است ، از اهمیت سوق الجیشی ویژه ای برخوردار می باشد (۱) . زیرا منطقه زبیر ، در کل افغانستان بصورت یک محور کلیدی برای همه دولت ها و قدرتهای در حال کشمکش تلقی می گردد و هر قدرتی که بتواند ، حاکمیت سیاسی - اجتماعی مناطقی هزاره جات را بدست گیرد ، خود بخود یک اهرم فشار نیرومندی را در اختیار خواهد داشت تا فشارها و نوسانات سیاسی - نظامی کل کشور را تعدیل نماید . قدرتهای بین المللی چنین تصور می کنند که با در دست داشتن نفیض حاکمیت در مناطق مرکزی ، خواهند توانست نسبت قدرت رقیبای خویش را در زیر فشار قرار دادن حکومت مرکزی افغانستان ، خنثی نموده و احیاناً " دولت مرکزی را زیر سلطه خویش در آورند .

علاوه بر این ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هر چند که همه مسلمانان افغانستان در خط اخوت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران متحد و هم سو می باشند ولی مناطق مرکزی در راستای تشیع سرخ علوی که وجه مشترک شیعیان افغانستان و ملت شهید پرور ایران بشمار می رود از اهمیت استراتژیکی دیگری برخوردار گشته است . و آن عبارت از رابطه متقابل و تنگاتنگی است که بین جامعه تشیع ایران و افغانستان در هرگونه تصمیم گیری استراتژی - یک وجود دارد و نسبت به سیاستگزاری و معادله بندی آینده این منطقه حساس جهان از وحدت نظر کامل برخوردارند .

ضمائم این همسویی ، وحدت دیدگاههای طرفین در مورد مسایل اصولی و من جمله مسئله مهم و حیاتی رهبری اسلام می باشد که در بستر " روحانیت مبارز " و " حوزه های علمی - " و مدارس دینی روی بسمت ولایت فقیه و اعتقاد به لزوم تمدی زعامت و رهبری امت توسط ولی فقیه جامع الشرایط در حال شکوفایی و رشد قرار داشته و همپای اوج گیری مبارزات ملل محروم منطقه ، این نهاد مشترک در فرهنگ اعتقادی شیعیان ایران و افغانستان ، منطقه شیعه نشین هزاره جات را از اهمیت خاصی برخوردار خواهد ساخت .

پیوند فرهنگی دو جامعه تشیع ایران و افغانستان در ادوار مختلف تاریخ گذشته ، در محاسبات سیاسی دولت ها و قدرتهای جهانی که بر سرنوشت آیندو ملت بزرگ به کشمکش می پردازد - خته اند ، مطرح بوده است .

همانگونه که قبلاً نیز یادآور شدیم ، پیوندهای فرهنگی - عقیدتی شیعیان دو کشور ایران و افغانستان که در این مقاله مررت تأکید قرار گرفته است نباید موجب سوء تفاهس برادران اهل سنت آنکشور گشته و تصور نمایند ، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود ، وحدت مذهبی را تنها اساس روابط خود با ملل مسلمان و محروم تلقی می نماید .

(۱) بلکه مناطق مرکزی از ۲۰ حمل ۱۳۵۸ که قیام مسلحانه را آغاز نمودند در ظرف چهل روز الی ۲ ماه توانستند سراسر مناطق را از لوث وجود مزدوران حلقه بگوش روسیه - آزاد نمایند .

فصل ۳- روحانیون مبارز در مقاومت و پیروزی مردم هزاره‌جات :

یکی از مشخصات جامعه اسلامی افغانستان ، تدبیر و تعهد دینی مردم به اعتقادات مذهبی و افکار و اندیشه‌های اسلامی است . حضور علما و روحانیون هم در بین برادران سنی و هم در مناطق مرکزی یک پدیده بارز اجتماعی بشمار میرود که نقش موثر آنان را در رونق اوضاع و احوال جامعه و جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی نمیتوان نادیده گرفت . نقش روحانیون مبارز ، بخصوص در بین شیعیانی که از دورترین ادوار تاریخ ، مرکز عشق و آرزوی مردم و پناهگاه ستمدیدگان و محرومین بوده‌اند ، شاخصتر و بارزتر است بویژه که افکار اندیشه‌های شیعی همواره به ضرورت تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست توصیه میکرده و مردم شیعه ، رهبری جامعه و امت را در وجود مرجع تقلید خویش جستجو میکرده‌اند . . . این پیوستگی و همبستگی عمیق بین مردم مقلد و مرجع تقلید مقلد و یا شخصیت‌های برجسته روحانی ، فراتر از یک قرار داد اجتماعی که جنبه وظیفه شرعی و لزوم اطاعت و فرمان برداری از روحانیون متعهد را داشته و دارد .

بر این اساس ، همزمان با اشغال خاک افغانستان توسط روسها و بحاکمیت رسیدن مزدوران کرملین چون ، ترکی ، حفیظ‌اله امین ، و بالآخره ببرک کارمل که ستم و خونریزی و قلع و قمع مجاهدین و پیکارگران را شدت میبخشیدند ، و متقابلا صفوف ملت مسلمان افغانستان برای مقاومت و پایداری و جنگ با اشغالگران فشرده‌تر میگرددید : همینکه مردم مسلمان آندیار احساس نمودند ، خطر اصلی از دیدگاه دشمنان خلقی آنان ، عمدتا به مدارس دینی ، علماء و روحانیون ، ناموس جامعه ، مساجد و قرآن و ... متوجه گردید ، عواطف دینی مردم عمیقا " جریحه‌دار گشت و مبارزات ملت دلیر افغانستان رنگ دیگری بخود گرفت . علی‌رغم آنچه از نمای ظاهری مسئله افغانستان ، تداعی میشود که رقابت و کشمکش بین - المللی بین آمریکا و شوروی جریان دارد و احيانا " ایالات متحده خود را حامی جنبش مردم مسلمان افغانستان ، قلمداد میکند ، در حقیقت جنگ بین اسلام و ضد اسلام بوده و هر چند دوا بر قدرت در منافع سیاسی - اقتصادی مربوط به افغانستان رقابت دارند ولی هر دو قدرت بزرگ جهانی در اینکه جوهر حرکت انقلابی مردم نباید اسلامی باشد ، اتفاق نظر دارند و نسبت بحاکمیت سیاسی آینده نیز استکبار بین المللی از بقدرت رسیدن یک جریان خالص اسلامی سخت هراسناک است .

از اینرو مشاهده می‌کنیم ، تبلیغات صدای آمریکا ، بی‌بسی ، رادیو اسرائیل ، مونسیت کارلو با سخن پراکنی‌های رادیو مسکو و رادیو کابل در یک خط کلی هماهنگ میباشد . نه تنها در بعد تبلیغات که بمصداق : " الکفر مله واحده " کلیه خطوط استراتژیک استکبار جهانی در رابطه با ضدیت با اسلام هم سوء و هماهنگ است .

با الهام از بینش و تفکر اسلامی ، روحانیون مبارز هزاره‌جات ، مردم ستمدیده مناطق مرکزی را در جنگ با اشغالگران روسی رهبری کرده و با تحمل دشواریها و تلخیها و ناکامی‌های فراوانی توانستند از مردمی که اکثریت قریب با تفاق آنان بیسواد میباشد ، سلحشورانی آگاه و مجاهدینی نستوه و مقاوم تربیت کنند .

در این میان برادر متعهد و مبارز جبهه‌السلام والمسلمین صادقی نیلی که از شاخص‌ترین و شجاع‌ترین چهره‌های روحانی شیعی بشمار میرود گوی سبقت را از دیگران ربوده همراه با نیروهای مبارز مسلمان چون مشت واحد و بنیان مرصوص بودند و با رشادتی تحسین‌بر-انگیز پیشاپیش مجاهدین و رزمندگان دلیر هزاره‌جات، علاوه بر هدایت و روشنگری فکری-سیاسی، فرماندهی مبارزات مسلحانه و غرورآفرین آنان را نیز خود بعهده گرفت و بسا استفاده از امکانات اولیه نظامی توانست بکمک نیروهای مخلص دیگری که از قدیم الایام وارد مبارزه شده بودند توانستند مناطق مرکزی را آزاد سازند قضیه باینصورت بود که آقای صادقی نیلی در تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۵۸ ولسوالی (فرماندهی) دایکند^۱ را تسخیر کرد و در ۷ ثور ۵۸ ولسوالی لعل را گرفتند و بعداً "پنجاب بدست مجاهدین دایکند سقوط کرد. ولسوالی ورت و یکا و لنگ را ولسوالان (فرماندهان) خلقی ترک گفته و فرار کردند و شهرها بدست مردم افتاد. ولسوالی شهرستان همزمان با سقوط ولسوالی دایکند بدست تواتسای جبهه‌السلام قاسم علی موحدی تسخیر و زندانیان سیاسی آزاد شدند.

بفرمایش امیرالمومنین علیه‌السلام عند تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال آقای صادقی نیلی بعد از اینکه در شرایط حساسی قرار گرفت که چاره‌ای جز دست بجهاد زدن نداشت، بصورت عجیبی وارد معرکه شد. او قبل از آن اندیشه انقلاب را در سر نداشت اما همینکه وارد معرکه شد هر روز که میگذشت بمقاومت ایشان افزوده شد و بدین ترتیب با چهره درخشان هم اکنون یکی از چند رهبر انگشت شمار روحانیت مبارز افغانستان جای گرفت.

جبهه‌السلام محمد اکبری که هم اکنون یکی از چهره‌های سرشناس انقلاب افغانستان میباشد در ابتدای قیام مردمی و قبل از آن نام و نشان انقلابی نداشت. بعد از تسخیر سراسری مناطق هزاره‌جات و تشکیل شورای باصطلاح اتفاق بعنوان یک قوماندان از طرف شورا بمناطق ترکمن و لولنج تعیین شد و در آنجا با همکاری گروه توحید فتوحاتی انجام داد و نسام و آوازه‌ای کسب کرد و بعد از اینکه انحراف شورا آفتابیی شد ایشان علیه شورا عصیان کرد و مورد تحسین و تقدیر نیروهای انقلابی و مردم مسلمان آگاه قرار گرفت.

پس در حقیقت دانشمندان و طلاب جوان و متعهد که هم اکنون بدلایلی نامشان معروف نشده ولی شخصیت انقلابی شان در پیشگاه خدا محفوظ است همراه و همگام با آقای صادقی نیلی قیام و اقدام کردند و پایه گذار آزادی مناطق مرکزی گشتند و بدنبال آنان تاکنسسون صدها روحانی عزیز دیگر قدم بعرضه انقلاب نهاده است.

امید است که طیف روحانیون گرانمایه و مبارز افغانستان مفتاح الفتوح و طلیعه خیرات و برکات این امت بزرگ شوند.

فصل ۴- توطئه پشت پرده و نفوذ خطوط جاسوسی در منطقه هزاره‌جات :

در هر مبارزه و انقلابی یک سنت محتوم تاریخی وجود دارد و آن اینکه همپای رشد و تناوبی بیکره انقلاب‌های مردمی دو عامل دیگر نیز مخفیانه ظهور و بروز می‌یابد یکی هواهای نفسانی که بصورت قدرت طلبی، نفاق، فرصت طلبی در داخل قلمرو انقلاب و بین مبارزین شکل می‌گیرد و دیگری توطئه های پشت پرده دولتهای استعمارگر خارجی است.

دو عامل مزبور در اکثر موارد مستقیم و غیرمستقیم با هم مرتبط بوده و در پرتو روابط و تاثیرات متقابل، بصورت عامل نیرومند پرورش دهنده " عنصر ضد انقلاب " در میآید . وجود یک زمینه قبلی در میان مردم بنام " جهالت سیاسی " و بچشم خوردن جمود مذهبی - اجتماعی ، هم چون یک بستر رشد دو عامل فوق ل ذکر میباشد .

این سنت محتوم را در هر یک از انقلاب های : الجزایر ، فلسطین ، کوبا ، ویتنام و ... در اشکال گوناگون و ابعاد مختلف ، شاهد بوده ایم .

در افغانستان بدنبال اوج گیری مبارزات مسلحانه ملت مسلمان بر ضد استکبار خونخوار شرق دو عامل مزبور پابعرضه نهادند و عامل سوم نیز موجب موفقیت هاشی در قلمرو دو عامل نخست گشته است . ولی نظر باینکه مقصد اصلی این مقاله ، نشان دادن چهره کریسه " شورای اتفاق " میباشد ما ، سیر عملکرد دو یا سه عامل مزبور را تنها در محدوده منطقه هزارهجات به بحث و بررسی میگذاریم .

پس از آزادی هزارهجات ، چند جریان مزبور با طرح توطئه های پشت پرده وارد عمل گشتند تا با یافتن پایگاهی در این منطقه ، آئینده آن را در جهت اهداف و منافع سیاسی خویش کنترل نمایند :

الف - CID سازمان جاسوسی پاکستان ، این سازمان که در حقیقت وسیله اجرایی سازمان CIA آمریکا در منطقه میباشد با پرورش دادن عوامل جاسوسی و اطلاعاتی و فرستادن آنان به منطقه مزبور و پایهریزی یک سلسه تماسها ، ملاقاتها با خوانین متنفذ هزارهجات زمینه را برای حضور طرفداران خویش در حاکمیت سیاسی مناطق مرکزی آماده ساخته است و هم اکنون و بموازات رشد حرکت سیاسی مردم ، عوامل و دست نشانده های آن تغییر شکل داده و در هر مرحله ای بفراخور حال و بنا به اقتضای شرایط اجتماعی و محیط انقلاب ، ابراز وجود می نمایند .

علاوه بر اینکه ما موریتها ی عمده سازمان سیا در افغانستان بدست دولت پاکستان و بتوسط سازمان اطلاعاتی آن جامه عمل می پوشد ، دولت مرکزی پاکستان نیز جدای از آن ، بدلیل مرزهای مشترک خود با افغانستان ، روند مبارزات مردم را ، پی گیری و دنبال میکند تا مبادا در آئینده ، معادله ای در این کشور ترکیب یابد که برخلاف منافع سیاسی دولت مزبور باشد . ولی چون رقابت دو ابر قدرت شرق و غرب بر سر مسئله افغانستان ، در بالاترین سطح ممکن جریان دارد ، قهراً " سایر جریانات سیاسی مانند اهداف خاص دولت پاکستان و ... تحت الشعاع ، تاخت و تازهای دو قدرت بزرگ جهانی میباشد .

بنابر این باید دید آمریکا و بلوک غرب در تلاش وسیع و همه جانبه خویش برای سلطه یافتن بر مناطق مرکزی هزارهجات اهداف و انگیزه هاشی را دنبال می کنند :

۱- هدف تاریخی ، این هدفیه استراتژی ذوابر قدرت آمریکا و شوروی در رابطه با کشورهای افغانستان و پاکستان مربوط میشود زیرا روسیه شوروی از قدیم الایام دست یابی بآبهنای گرم خلیج فارس را سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه قرار داده و در مجموعه سیاست گزار - یهایش نیل به هدف مزبور را از اولویت های سیاست خارجی خود تلقی می نموده است . دست

یابی آبهای خلیج هم بلحاظ تسلط یافتن بر آبهای محیط به جهان اسلام و هم از زاویه رقابت های نظامی با غرب در یک جنگ بین الملل و هم بلحاظ در اختیار داشتن یک شاهراه حیاتی برای عبور و مرور کشتی های نفتی و تسهیل صادرات و واردات اقتصادی شوروی، برای این کشور، اهمیت حیاتی و استراتژیک داشته و دارد. یکی از فلسفه های اشغال کشور اسلامی افغانستان نیز در همین هدف شوم استعماری نهفته است.

سردمداران کرملین چنین بنداشته اند که اوج گیری انقلاب در افغانستان و تشکیل حکومت انقلابی در کنار مرزهای روسیه، خطر بیداری و جهش فکری ملیون ها مسلمان ساکن شوزوی را بدنبال خواهد داشت.

برای پیش گیری از این خطر و علاوه بر آن، تحقق یک آرزوی دیرینه که همان دست یابی به آبهای گرم خلیج است بکمک مزدوران خویش، سرزمین اسلامی افغانستان را مورد تاخت و تاز وحشیانه سربازان ارتش سرخ قرار داده و از طریق اعمال فشار به منطقه پشتونستان که از دیر باز بین پاکستان و افغانستان بر سر آن اختلاف و کشمکش وجود داشته و دارد، برای تحقق اهداف و مقاصد خویش راهی را باز می کنند.

پشتونستان، از دیدگاه روسها، اهرم نیرومندیست که هرگاه بخواند حضور سیاسی - نظامی آمریکا در پاکستان را بخطر تهدید کرده و یا چنانچه جهت گیری کلی سیاسی پاکستان با اهداف استراتژیک آنان مغایرتی داشته باشد بخواند دولت مزبور را بسر عقل آورد و از مجرای تضاد با روسیه خارج سازند، از این اهرم بهره برداری می نمایند آمریکا نیز "مقابلا" برای خنثی نمودن هدف فوق الذکر، چنین تصور می کند از طریق پاکستان در قلب افغانستان (مناطق مرکزی) بر علیه دولت افغانستان و با المال برضد منافع روسیه، مسئله ایجاد کرده تا فشارهای وارده بر پشتونستان و پاکستان تعدیل گشته و یا چنانچه موفق شوند در هزاره جات حاکمیت سیاسی صدرصد را بدست آورند خواهند توانست در مقابل پشتونستان یک اهرم فشار قوی را برضد روسیه و دولت افغانستان در اختیار داشته باشند. یک شاهد عینی این مدعا درگیری دو حکومت داودخان و ذوالفقار علی بوتو است که در سال ۵۳ در مقابل ادعای رئیس جمهور افغانستان داودخان روزنامه های ایران و پاکستان اعلام کردند که ذوالفقار علی بوتو گفته است: اگر شما (داود) خواهان پشتونستان هستید من افغانستان را هزارستان درست می کنم.

بر این اساس سازمان اطلاعاتی آمریکا "سیا" با همکاری سازمان امنیت پاکستان، به هزاره جات بعنوان یک منطقه سوق الجیشی در قلمرو اهداف سیاسی - نظامی خود، می نگرند. و همواره برای دور نگه داشتن منطقه مزبور از شکل گیری یک جریان ناب اسلامی و نیرومند تلاش کرده و می کنند. درست است که سیاستهای بیگانه در طول تاریخ روی منطقه هزاره جات قمارهای سیاسی بزرگی انجام داده و در حقیقت آن را در سیاست های خویش تجلیل و تمجید میکرده اند ولی باید توجه داشت که مردم شیعه ساکن منطقه مزبور از بازیها کنار بوده و در تاریخ نمیتوان کمترین وابستگی را برای مردم ساکن آن یعنی شیعیان محروم ثابت کرد.

۲- هدف اختلاف افکنی بین شیعه و سنی ، یکی از بدیهیات جهان سیاست در راستای تفکروپیش استکبار بین المللی اینست که صانعت از وحدت اصولی مسلمین در مقابل استعمارگران غرب و شرق یکی از اصول اولیه سیاستگزاران جهانی بوده و هست تجزیه ممتد و تلخ حضور سیاسی - نظامی دول غربی و شرقی در جهان اسلام و تفرقه افکنی های مداوم آنان بین پیروان مذاهب اسلامی و کارشکنی مستمرشان نسبت به وحدت یکپارچه و همه جانبه جهان اسلام ، چیزی نیست که از نقطه نظر تاریخی بتوان در آن تردید نمود . تئوری معروف " اختلاف بیانداز و حکومت کن " که بدست استعمار پیرو و فرتوت پایه گذاری شده در قاسوس سیاسی در قدرتهای بزرگ جهانی که با چشم طمع به کشورهای اسلامی می نگرند ، هم چنان یک اصل کلی بشمار میرود .

آنان در اجرای سیاست شیطان خود توسط ایادی جاسوس و عوامل فریب خورده و هم چنین مسلمانان نا آگاه ، مصیبت های مذهبی را بین مسلمانان زنده نگه داشته و مانع اجرای وحدت بین المللی مسلمانان شده و میشوند .

در افغانستان که اکثریت عظیم برادران اهل سنت در کنار اقلیت شیعه مذهب خواهند توانست در سایه اخوت و وحدت اسلامی شالوده وحدت و همکاری و همبستگی را در راه ایجاد حکومتی نو بنیاد و انقلابی و اسلامی را ریخته و برای همیشه جهان خوران شرق و غرب را از بازی با سرنوشت اسلام و مسلمین مایوس گردانند .

از اینرو مراکز شیخ و تسنن در افغانستان برای دول غرب و شرق بعنوان محورهای حساس و استراتژیک تلقی میشده است . بر این اساس اکنون که سرزمین اسلامی افغانستان با شغال سربازان روسی درآمده و بذر انقلاب اسلامی در عذق قلوب و نفوس مسلمانان مبارز آندیار افشانه شده ، زنده نگه داشتن اختلافات زیانبار شیعه و سنی هم برای آمریکا و دولتهای وابسته بآن و هم برای روسیه و مزدورانش یک نقطه سهیم سیاسی تلقی میگردد . عوامل غرب چنین تصور می کنند با تثبیت حاکمیت سیاسی آنان در هزارهجات ، این اهرم سرنوشت ساز را هم چنان در اختیار خواهند داشت و خدای نخواسته میتوانند برادران شیعه مذهب افغانی ما را بر ضد برادران عزیز اهل سنت ، تحریک نمایند .

در این محاسبه نه تنها منطقه هزارجات که سایر شهرهای بزرگ افغانستان ، جائیکه برادران سنی مذهب مان زندگی می کنند ، اهمیت سوق الجیشی پیدا خواهند نمود .

۳- آمریکا بر اساس یک سنت شوم استعماری که در روابط بین المللی این قرن رایج گشته و قدرتهای بزرگ پس از یکدوره جنگ افروزی و آدم کشی در مناطق مختلف جهان ، سرانجام یک راه حل مشترک روسی - آمریکائی را بر ملت های مظلوم جهان تحمیل می کنند ، در افغانستان سعی بر این داشته و دارد که با در اختیار داشتن محاور طبیعی و انسانی در هر گونه راه ، حلی سهیم و شریک باشد .

این هدف شوم استکبار آمریکا را بر آن داشته تا از طریق دول دوست و وابسته بخود ، محیط مبارزات ملت مسلمان افغانستان را آلوده سازند و به بهانه حمایت از انسان در مقابل ابر قدرت روسیه ، محاور مطمئنی را تدارک ببینند .

نظرباینکه افغانستان در کنار مجموعه کشورهای منطقه برای دو ابر قدرت مخصوصاً "آمریکا و روسیه" یکا که تاکنون توانسته کشورهای پاکستان، ترکیه عربستان سعودی را بمدار خویش جذب نماید، اهمیت داشته و بخصوص که مجاورت مرزی آنکشور با روسیه و چین، اهمیت بیشتری بآن بخشیده، ایالات متحده بطور جدی هرگونه راه حل مسالمت آمیزی را برای آیندۀ افغانستان مورد مطالعه قرار داده و بنا دارد بطور فعال در آن سهم باشد.

آمریکا، نخست پیرامون یک راه حل مددرد غربی که تامین کننده مصالح سیاسی آمریکا و متحدانش باشد، برنامه ریزی نموده است ولی تلقین یک راه حل روسی - آمریکائی را برای آیندۀ افغانستان در درجه دوم نیز خواهد پذیرفت در هر دو صورت، مناطقی مرکزی حاکمیت سیاسی آن برای غرب اهمیت فوق العاده ای خواهد داشت.

بر این اساس تلاش وقفه ناپذیر، موسسه ها و جمعیت های وابسته بغرب با کمک و همدستی دولت پاکستان در جهت گسترش نفوذ کلمه خویش جریان دارد و از هرگونه حرکت مستقل اسلامی بشدت جلوگیری می کنند.

آنان حتی برای سرکار آوردن یک جریان بظاهر اسلامی در هزاره جات بگونه ایکه عواطف مذهبی شیعیان را نیز اشباع نماید، برنامه ریزی نمود تا در هر شرایطی، جریان مزبور جزئی از نظام سیاسی آیندۀ افغانستان گردد و از این طریق خط نفوذی غرب در رژیم آیندۀ آنکشور تثبیت شود.

۴- همانگونه که قبلاً نیز بآن اشاره شد، استکبار جهانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایجاد اختلال در جزر و مدهای انقلاب اسلامی بین ملل محروم جهان را یکی از سیاست های اصلی خویش قرار داده است و در این رهگذر از هیچ کوششی دریغ نکرده و نمیکند.

منطقه هزاره جات بطور طبیعی میتواند پایگاه نیرومند تشیع سرخ علوی شده و انعکاس روشن از جریان طوفنده انقلاب اسلامی باشد و بمرور زمان بصورت یک سکوی مطمئن فکری- سیاسی در آید که امواج بیداری و آگاهی و حماسه و مقاومت را به سراسر کشور پهنساور و قهرمان خیز افغانستان، منتشر سازد.

تحقق چنین آرمانی، در محاسبات استعماری غرب و شرق یک خطر عمده و قابل توجه است و لذا برای خنثی نمودن تاثیرات انقلاب اسلامی در مناطق مرکزی و دورنگه داشتن آن از جاذبه نیرومند "صدور انقلاب" شیاطین و سوسه گر منافقانه تلاش می کنند، این اثر پذیری گسترده و مردمی را با برآه انداختن یک جریان بظاهر مردمی و اسلامی ولی وابسته و مرتبط با تفکر و بینش غربگرایانه، خنثی و بی اثر گردانند.

ب- شعله جاویدیها "نیروهای مائوئیست وابسته به چین".

شعله جاوید در افغانستان مجری سیاست های دولت چین کمونیست بوده و هیچ گونه استقلال فکری - سیاسی از خود نداشته و بجز تحقق بخشیدن با اهداف سیاسی - نظامی دولت چین، آرمان دیگری را تعقیب نمی کند. اگر بحث به دراز نمی کشید، ستم ملی را بعنوان یکی از گروه های مائوئیست و خطرناک مطرح می کردیم، ستمی ها با شعله هایی در این مسئله

اختلاف دارند که فرقه اول در مبارزات و تحولات اجتماعی ملیت و قومیت را اصل دانستند و افکار ناسیونالیستی مخصوص آنانست ولی فرقه دوم یعنی شعله‌ایها طبقه را اصل زبیر - بنائی در تحول میدانند و در رهبری گشمکش‌های اجتماعی مانند اکثر مارکسیست‌ها و ما - ثوئیست‌ها تضاد طبقاتی را مولد تحول دگرگونی ذکر می‌کنند .

ستم ملی‌ها که برهبری ظاهر بدخشی فعالیت میکردند بدو قسمت شده اند، درست شمال اکثرأ بدولت تسلیم شده و کارمند دولت میباشند، ولی در هزاره جات در اطراف اتحادیه و تنظیم طواف میکنند ، تا تسلیح شده برای کشتار و ویرانگری بمناطق مرکزی برگردند .

کشور چین نیز بدنبال اختلافات متحد خود با روسیه شوروی بر سر زعامت و رهبری بلوک کمونیسم بین الملل تدریجا " به مدار غرب و بیوزنه آمریکا نزدیک گشت . آمریکا که در رقابت‌های بین الملل خود با شوروی ، نزدیکی با چین را یک امتیاز بزرگ پنداشت ، آنکشور را شدیدأ مورد حمایت خویش قرار داد و در رقابت و ستیز با روسیه در یک خط مشترک با چین برنامه ریزیها را آغاز نمود .

بنا بر این تمام آنچه در بخش قبلی نسبت به اهداف و انگیزه‌های ایالات متحده و دولت پاکستان بر شمرديم جزئی از اهداف عملی دولت چین و بناآمال شعله جاوید در افغانستان میباشد . علاوه بر آن ، چین کمونیست پس از اشغال نظامی افغانستان توسط روسها ، احساس میکنند از ناحیه مرزهای مشترک خود با افغانستان ، بمحاصره نظامی روس‌ها در آموخته و شوروی از این طریق خواهد توانست در صورت بروز یک جنگ مرزی با چین ، نیروهای چینی را با حمله های گاز انبری زیر فشار قرار دهد . بر این اساس ، مشی سیاسی - نظامی - اوراد در افغانستان ایجاد میکند توسط مزدورانی چون شعله جاوید و غیره درگیری روسیه را در افغانستان تشدید ساخته و سر بازان ارتش سرخ را برای سالیان متمادی سرگرم جنگ با مردم سازد و در صورت امکان ، در اشراف‌های سیاسی - نظامی نیروهای روسی مجبور به ترک و تخلیه خاک افغانستان شده و میدان برای تاخت و تاز نیروهای وابسته به چین در عرصه سیاسی آنکشور ، فراهم گردد .

در حقیقت تضادهای دو قدرت چین و شوروی باعث گشته تا ملت مظلوم افغانستان علاوه بر همه مظالم و تجاوزات وارده از سوی دو ابر قدرت غرب و شرق از سوی این همسایگان نیز مورد تجاوز سیاسی - نظامی قرار گیرد .

شعله جاوید با در دست داشتن چنین دستورالعملی ، در راستای مبارزات ملت مسلمانان افغانستان ، منافقانه و موذیانانه ، بانفوذ کردن در گروه‌های رزمنده اسلامی (شیعی و سنی) سعی دارد تا برای خود و اربابان ما ثوئیستی اش پایگاه‌های مردمی دست و پا کنند . بدیهی است در میان ملتی مسلمان و محروم چون مردم دیندار و خداپرست افغانستان ، یک جریان ملحد و کافری مانند شعله جاوید نخواهد توانست بی پرده پایگاه مردمی کسب نماید لذا بر اساس یک استراتژی بین المللی که همه احزاب وابسته به چپ ، سیاست‌های خویش را در بین ملل مسلمان شرق تنظیم کرده و به اجراء درمی آورند ، شعله جاوید بیهانه نیز دزدانه میکوشند تا ریزر مسکهای فریبنده انسانها و جمعیت‌های ناآگاه را در جهتی بحرکت در آورند که زمین - رابرای اجرای مقاصدشوم اربابان آمریکائی و چینی خود هموار سازند .

ج - بلوک غرب بویژه دولت استعما رگفرانسه :

براهل خبره پوشیده نیست که حرص و ولع دولتهای استکباری برچپاول ملت‌ها به اندازه اشیت که علی‌رغم وحدت منافع آنان، جداگانه تلاش میکنند بر کشورهای زیرسلطه و مملکت محروم دست اندازی نموده و از این‌خان یغما، توشه‌ای بردارند همانگونه که اگر شکستاری بدام افتد، مورد حمله و یورش لاشخوران قرار خواهد گرفت.

این لاشخوران سیاسی نیز هرگاه ملل مظلوم جهان به دام هائی چون اشغال فلسطین، افغانستان دچار شوند برای ربودن منافع و منابع و فرهنگ و استقلال آنان، از یکدیگر سبقت گرفته و دیوانه وار میکوشند تا برای خود پایگاهی بهم زده در چپاول ملت‌ها، سهم بیشتری پیدا کنند.

کشورهای بلوک غرب بخصوص فرانسه که در یک خط عام هم پیمان و متحد آمریکا بشمار رفتند و در بسیاری از اهداف استراتژیک بین المللی مانند جنگ ایران و عراق، انقلاب فلسطین و... توافق نظر دارند ولی هر یک از آنها جداگانه نیز وارد عمل شده تا در صورت امکان در معادلات مادی موجود جهان غرب، وزنه سنگین تری پیدا کنند.

افغانستان مظلوم شاهد این تراژدی و انگیزه مصیبت بارست، زیرا به موازات دخالت‌های گسترده دولت دست نشانده فیاء الحق که به نیابت آمریکا صورت میگیرد و تجاوزات مرموز ماژوئیستهای چینی که آنهم رابطه استراتژیک با منافع غرب و آمریکا دارد و علاوه بر دخالت‌های کشور مصر، سعودی، اردن و مراکش که باز جلوه‌ای از خواست‌های استکبار غرب بشمار میرود هر یک از دولتهای انگلستان، آلمان و فرانسه برای خود حساب و کتاب مستقلی باز نموده و آتش بیار معرکه‌ای شده اند که بیست میلیون مسلمان ستم‌دیده در آتش آن میسوزند.

دولت خونخوار فرانسه که خاطرات آدمکشی‌ها و جنگ افروزیهایش در الجزایر هنوز در خاطره‌ها باقی است و دستش تا مرفق بخون مردم ایران، عراق، فلسطین، لبنان، چاد، مصر، الجزایر، آغشته است، زیرلوی دفاع از گرسنگان و بیماران و مجروحین افغانی، اشک تمساح ریخته و با فرستادن اکیپ‌های درمانی و بهداشتی و ارسال مواد غذایی و داروئی بمنطقه هزاره‌جات، تلاش میکند تا چهره سیاه خویش را مردم دوست و حامی مظلومین جلوه داده تا بلکه در مناطق مرکزی هزاره‌جات محبوبیتی یافته و در حاکمیت آینده افغانستان از آن زاویه سهم بیشتری دریافت نماید.

طبیعی است که حضور جاسوسان فرانسوی در زیر پوشش‌های بشردوستانه، مورد تأیید آمریکا و دولتهای وابسته بغرب قرار داشته و همکاری فرانسویان در افغانستان جزئی از مبارزه با مارکسیسم و کمونیسم تلقی خواهد شد. از سوی دیگر اینگونه دخالت‌های بظلمت‌دوستانه در کشورهای چون افغانستان که واقعا "از غریب‌ترین کشورهای است که با یکی از بزرگترین قدرت نظامی قرن (شوروی) دست و پنجه نرم میکند، و مردم شجاع و سلحشورش‌دیریک جنسگ نابرابر هر روز تعداد زیادی شهید و مجروح و روز به روز بر تعداد گرسنه‌گان و بیماران و مجروحین افزوده میشود، از نظر روانی فریب‌دهنده است و چنانچه این کمبود اساسی در آینه‌سده مرتفع نگردد، خطر فریب‌کاریهای بلوک غرب جدی تر خواهد گشت.

د - احزاب خلق و پرچم (احزاب حاکم برافغانستان) :

دو حزب مزبور که از جمله جریانات وابسته به شوروی بوده و هم اکنون حاکمیت سیاسی برافغانستان را غصب نموده! ندیس از آنکه در مقابل حملات و عداسای مردم سلحشور هزارهجات (برهبری حجت الاسلام مادی نیلی) مجبور به عقب نشینی گشتند و چندین مرتبه با یورشهای سنگین به مناطق مرکزی و تحمل خسارات و تلفات بیشتر از بازپس گرفتن آن مایوس شدند، توطئه دیگر چیده و این بار جواسیس نفوذی و خوش نام خویش را به صحنه فرستادند تا فکرایجاد یک تشکیلات حکومتی را بین مردم القاء نمایند.

آنان از تشکیلات مورد نظر خود اهداف زیر را تعقیب میکردند :

۱- از صحنه خارج ساختن نیروهای متعهد روحانی و غیر روحانی که نقش اصلی را در آزادسازی مناطق مرکزی در دست داشتند، آنان با نفوذ در سازمانها و احزاب ایکه از آگاهی سیاسی کمتری برخوردارند خواسته اند تا عناصر ساده لوح و ساده اندیش را فریفته و بدست آنان عناصر اصیل و متعهد انقلاب را بیا به سنگلاخ اتهامات و اشعابات حزبی و گروهی انداخته و با جوسازی و شانتاژ و پرونده سازی آنان را دستگیر و در بین مردم مسلمان، چهره محبوبشان را مخدوش سازند.

خلقی ها و پرچمی ها بهتر از هر کس میدانشند که در منطقه هزارهجات، ضربه اصلی را از چه شخصیتهایی خورده و چه عناصری درآینده مزاحم حاکمیت بی چون و چرای آنان در افغانستان میباشد. آنان دریافته بودند تا زمانی که ابتکار عمل در دست روحانیون مبارز و انسا نهایی مومن و پاکباخته باشد، حکومت غاصب مارکسیستی افغانستان قادر به فروپاشاندن پرچم و باروی مناطق مرکزی نخواهد بود. از سوی دیگر آنان بوجود شخصیتها و عناصر عقب مانده و ساده اندیش در بین مردم شیعه هزارهجات پی برده بودند و میدانشند چنانچه با این طیف همدم و همساز شوند خواهند توانست، جنگ روشنفکر و مرجع را که از قدیمی ترین جنگهای ساختار استعمار است، در آن مناطق دامن زده و بیه بزرگترین مقصد خویش که منزوی نمودن و از صحنه خارج ساختن عناصر مبارز مومن و انقلابی است تا بیل گردند.

۲- بیرون راندن ما ثوئیستها (شعله جاویدیهها) از صحنه، واضح است رقابت و کشمکش دیرینه دو قدرت شوروی و چین که بظا هر رنگ ایدئولوژیک دارد و در حقیقت نمایشی است از بازی ذوقسدرت و مبارزه بر سر منافع سیاسی، حتی در کشوری مانند افغانستان که در طول تاریخ با زیجه امیال سیاسی قدرتهای بزرگ جهان بوده، لحظه ای خاموش نخواهد شد. شعله جاویدیه، عامل سرسپرده چین پیشقراولان تسخیر پایگاه برای آمریکا از یکسو وارد معرکه شده اند و خلقی ها و پرچمی ها، مزدوران شوروی از اینسو برای بیرون راندن رفقای ما ثوئیست خود، ماجراجویی میکنند. این روند مصیبت زا بخصوص در افغانستان تاکنون، تلخی های فراوانی را به ارمان آورده است.

۳- بیرون راندن جواسیس پاکستان و عوامل سازمان جاسوسی آمریکا " سیا " :

آنگونه که قبلا گفته شد، عوامل اطلاعاتی غرب بویژه سازمان " سی آی ا " از قیام ملت مسلمان افغانستان قصد سوء استفاده را داشته و در مقاطع گوناگون و توسط دولتتهای با اصطلاح اسلامی زمینه سازی را انجام داده است. خلقی ها و پرچمی ها که در رابطه

با ارباب بزرگ " اتحاد جماهیر شوروی " خود را در تضاد با عوامل غرب مشاهده میکنند
برای خنثی نمودن تلاشهای دولتهای غربی بر آن شده تا با نفوذ در جریانات اسلامی هم جوایس
سیاسی را شناسائی کرده و هم زمینه پاکسازی و براندازی جریانات وابسته به غرب را تدریجاً
فراهم آورند .

خوشبختانه مسلمانان آگاه افغانی و برادران زنده هزاره جات بخوبی این نکته را دریا
فته اند که اینهمه جنگ تبلیغاتی دوا بر قدرت غرب و شرق دامی است برای فریفتن
افکار عمومی و قبضه نمودن انقلابها و جنبشها .

و چنانچه در سطح پائین ، مزدوران و وابستگان دوا بر قدرت گمان کنند تضادی بین آمریکا
و شوروی در اس وجود دارد ، ولی شواهد و قرائن بسیاری در دست است که ثابت میکند در سطوح
بالا هر چند اختلاف و کشمکش در ربودن منافع ملل زیر سلطه وجود دارد اما در مورد سرنوشت عمومی
مسلمانان جهان نه تنها تضادی ندارد بلکه گاهی وحدت و تفاهم استراتژیک نیز پیدا میکنند .
با این حال فریب خوردگان خلقی و پرچمی در اجرای حاکمیت بی چون و چرای خود در افغانستان
و گسترش سلطه غاصبان خویشتن بر تانکتیکی دست زده و بهر وسیله ای توسل می جویند .
در هزاره جات خط مشی آنان این است که با نفوذ در درون جریانات انقلابی و اسلامی حتمی
الامکان فرصت بسیج نیروهای مسلمان افغانی بر ضد ارتش اشغالگر روسیه و دولت
خلق ضایع گشته و بجای آن نیروها را در درون یکدیگر قرار داده و بالاخره به اهداف
یاد شده خود برسند .

خلاصه سخن اینکه ، پس از آزادی مناطق مرکزی بدست مردم متدین و با نظارت وزعاست
روحانیون معظم و متعهد ، چهار جریان عمده قدم به صحنه نهادند تا به دورغ میراث خوار خون
شهداء شده قیومیت مردم محروم هزاره جات را در دست گیرند که فهرست وار به ترتیب
زیرا آنها بحث شد :

۱- سازمان " سی آی دی " به رهبری سازمان " سی آی ا " .

۲- شعله جاویدیها (مائوئیستهای وابسته به چین) .

۳- بلوک غرب بویژه فرانسه استعمارگر .

۴- خلقی و پرچمی ها (احزاب حاکم بر افغانستان) .

فصل ۵ - عواملی که زمینه تاسیس شورای اتفاق را فراهم ساختند :

در مناطق مرکزی ، دودسته عوامل را میتوان نام برد که زمینه شکل گیری حزب

" شورای اتفاق " را فراهم ساخته اند :

الف - عوامل مردمی .

ب - عوامل ضد مردمی .

عوامل مردمی :

۱- وجود فقر فرهنگی و علمی و عقب ماندگی سیاسی و فکری که معلول سلطه چند صدساله

استعمارگران بر کشور افغانستان میباشد . زمینه مهمی بوده و هست که نه تنها در جریان
تشکیل " شورای اتفاق " ، بلکه در بسیاری از توطئه گریهای دیگر دشمن شرقی و غربی

در طول تاریخ خسارت‌ها و تلفات مادی و معنوی را بر مردم محروم آن دیار تحمیل ساخته است. مردم افغانستان اکثراً "از نعمت علم و دانش بی بهره بوده و نسل جوان همواره با سرگرمیهای غیرمردمی از رشد فرهنگی بازمانده و طیف عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان از کمبود مدارس استاد، هزینه تحصیلی، مواد درسی، و دیگر عناصر مشوق اجتماعی، رنج می‌بردند است.

عقب‌افتادگی عمومی، یکی از پدیده‌های رایج کشور افغانستان است به‌عنوان یکی از ره‌آورد های سلطه جهانی استعمارگران و دولتهای ناتوان و نالایق، هنوز هم در ردیف بزرگترین و خطرناکترین دست‌آویز دولتهای بزرگ برای دخالت در امور داخلی آن کشور و اهانت به سرنوشت مردم قهرمان آنجا بشمار می‌رود. بموازات عقب‌ماندگی فرهنگی، افکار و اندیشه‌های اسلامی نیز چنان تیلور لازم را پیدا ننموده است. با اینکه از نظرتدین و تعهد مذهبی، مردم افغانستان در ردیف معتقدترین ملل اسلامی بمبانی دینی محسوب می‌گردند، ولی آگاهی و بینشهای اسلامی و درک و شناخت دینی، در سطحی که باید باشد نیست.

بدون شک اشغالها، درگیریهای مسلحانه، زدوبندهای سیاسی، سلطه‌گریهای دولتهای بزرگ در طول تاریخ که علمای اسلام و مبلغین مذهبی را در درجه اول مورد فشار و محدودیت و اختناق قرار میداده و در بروز پدیده مزبور بی‌تاثیر نبوده است.

دورماندن مردم از علم و فرهنگ از یکسو و جدایی آنان از تبلیغات سرشا‌مذهبی و ازسوی دیگر، زمینه را برای سوء استفاده بنام مذهب و استثمار مردم و رواج یافتن خرافات و بدعتها هموار ساخته است.

البته نباید نقش یک اقلیت مبارز و روشنگر در بین علما و روحانیون و اساتید و دانشجویان و فرهنگیان که منشاء حرکت و مبارزه و انقلاب ملت مسلمان افغانستان شده اند را دست‌کم گرفت. وضعیت یاد شده در مناطق مرکزی موجب گشته بود تا از هر پیروزی که مردم به رهبری روحانیت مبارز و در پناه ایثارگزیها و شهادت طلبی‌های خود بدست می‌آوردند، یک‌کعبه عناصر نالایق و سوء استفاده‌چی که در انقلاب هیچ‌گونه نقشی نداشته و حتی مردم را از تقلید حضرت امام خمینی بر دیگران رجوع میدادند و با ترویج جدایی دین از سیاست مانع شرکت مردم در جنگ با روسیه میشدند، خود را از نومطرح ساخته و این بار زیر پوشش انقلاب و... بسا نیرنگی تازه تر بر خرماد سوار شده و در جهت تشبیت سلطه ظالمانه خویش گام بردارند.

خان‌ها، مالکین بزرگ، فئودال‌ها، که بر حسب بافت طبقاتی افغانستان یکی از طبقات متنفذ اجتماعی بشمار می‌روند و اکثریت آنان عمری زادرسایه زورگوئی و قلدری و چماق‌سرداری و مزدوری حکومتها، توده محروم آن دیار را به بند می‌کشیدند. این طبقه که دستشان تا مرفق بخون مردم بیگناه افغانستان آغشته است، حتی در شرایط انقلاب، مایل نیستند از سلطه بیدادگرانه خود صرف‌نظر نموده و بساط یغماگری خویش را برچینند.

مع الوصف جمع کثیری از روحانیون (وعاظ السلاطین) که عمری را به دعاگوئی "خان" امرار معاش نموده بودند، جزئی از طیف مزبور شده و خواسته‌اند تا پیروزی روحانیون مبارز و مردم ایثارگران نیز به تیول خوانین و مالکین وابسته به قدرتهای بزرگ در آورده و بسه مردم چنین تفهیم سازند که تا خوانین و... در صحنه نباشند، امکان کسب پیروزی بر اشغالگران

در دوران حکومت ظاهرشاه که برخی آزادیهای اجتماعی وجود داشت ، مارکسیستهای روسی و چینی حداکثر بهره برداری را از آزادیهای مزبور نموده و در سطح دانشگاه و مدارس افکار مسموم خویش را به جوانان معصوم افغانی تزریق میکردند . در امتداد این سوء استفاده فکری و فرهنگی ، اکثریت عظیم ملت از خواندن و نوشتن محروم بوده و مردم متدین در حد یک اسلام سنتی بدون آگاهی های لازم ، عقب نگه داشته میشدند .

رشد یک قشر جوان تحصیل کرده چپگرا و رشد پدیده خان بازی که از مواریث کهن جامعه افغانستان میباشد و هم اکنون کلیه جناح های چپ و راست از تحصیل کرده ها گرفته تا خوانین وابسته به پاکستان و سازمان سیا و بلوک غرب دست در دست یکدیگر ، تلاش میکنند تا از شکل گیری یک جنبش ناب اسلامی جلوگیری نمایند .

سرمداران این حرکت ضد انقلابی ، علاوه بر جناح های چپ چینی و روسی ، همان خوانین زالو و صفت و چماقداری هستند که در اضعف حوزه های علمیه و محرومیت های اجتماعی جامعه روحانیون افغانستان یک قشر وسیع از " وعاظ السلاطین " را یکدک کشیده و بدین ترتیب سه عامل " زور و زور و تزویج " را به جنگ جوانان متدین " پیرو خط امام " و روحانیست مبارز و انقلابی آن دیار ، فراخوانده اند .

در مناطق مرکزی ، جریان مزبور بعنوان یک عامل بظا هر مردمی ، عرض اندام نموده و در شکل گیری در جریانات مثبت و سازنده ای خود را بر دیگر عوامل اجتماعی که در آینده نزدیک به بحث آن خواهیم پرداخت تحمیل میکنند .

۲- دومین عامل ایکه در هزاره جات مطرح بود ، پیروزی سریع و چشمگیر مردم بردولست مرکزی بود که با رهبری دقیق روحانیونی نستوه و مقاوم چون آقایان صادقی نیلی و اکبری و ... صورت گرفت و خود بخود باعث پیدایش یک خلاه اجتماعی گشت . زیرا پس از پیروزی مزبور در بین رجال و شخصیت های مذهبی و سیاسی آن منطقه دو تصور وجود داشت یکی اینکه پیروزیهای کسب شده را در حد یک آزمون انقلابی که جامعه را برای برداشتن گام های بلندتری آماده ساخته وسیله ای قرار داد برای حرکت های سیاسی - نظامی وسیع تر و پرداختن به آزادسازی سایر مناطق اشغال شده و پیوستن به دیگر نیروهای رزمنده و پیکارگر که در شمال و جنوب و شرق و غرب افغانستان به جهاد مقدس اسلامی مشغول بودند . در این صورت می بایست کلیه امکانات بالفعل و بالقوه را در راه گسترش دادن جنبش آزادیبخش اسلامی بسیج نمود و اجازه نداد که کوچکترین وقفه یا رکود و تعللی در حرکت های بسیج مردمی بیرون کنند .

تصور دیگر اینکه پیروزیهای کسب شده را زمینه ای برای تشکیل یک حکومت موقت انقلابی دانست که در مناطق آزاد شده تشکیل گردد و اداره امور سیاسی - اجتماعی - نظامی " جامعه تشیع " را بدست گیرد و مدیریت های فرهنگی ، قضائی و ... را تقویت سازد و از این طریق یک سکوی نیرومند قدرت را بوجود آورد و بنا بر بنیه مالی ، تسلیحاتی مجاهدین و سنگر نشینان را تقویت نماید و ...

این دو تصور که به ظاهر هیچگونه منافاتی با اندیشه های انقلاب اسلامی نداشت ، پیوسته

... صورت یک خلاه چشمگیر اندیشه ها

سنگینی میکسرد. ولی نظریه اینکه رهبران فکری جامعه تشیع و مناطق مرکزی در آن لحظه هیچگونه برنامه مدون و منظمی برای تشکیل حکومت موقت انقلابی در دست نداشتند و حتی در آن شرایط حساس آمادگی دست زدن به چنین کار عظیمی در منطقه بچشم نمیخورد. دوجریبان دست به کار شدند تا از بروز غلامی موجود در جهت اهداف نامشروع و مقاصد شیطانی خود بهره بر داری نمایند. یکی همان خطوط وابسته به غرب و شرق بودند که در فصول پیشین از دیدگاهها ی مخالف با رفقا ن صحبت به منطقه هزاره جات سخن رفت و دیگری خواهین خودخواه و ممالک افغانین و روحانیون ناآگاه ای که در هر شرایطی منافع مادی و شخصی خود را مدنظر گرفته و با احیای آنها ما موریتهای خارجی از دولتهای فساد اسلامی رابیه مرحله اجرا میگذارند.

این دوجریبان که یکی ریشه در سیاستهای استراتژیک استعمار بین المللی و سلطه یافتن بر سر نوشت ملل محروم دارد و دیگری از نفسانیت و خودخواهی و قدرت طلبی نشاءت گرفته ، فکـر تشکیل یک حکومت موقت را در بین روحانیون و مردم القاء نمودند.

با اینکه تشکیل دولت اسلامی و حکومت انقلابی یکی از آرمانهای قرآنی مسلمین بوده و دین مقدس اسلام بعنوان یک اصل تفکیک ناپذیر از پیکره رسالت انبیاء علیه السلام بحکومت اسلامی نگریسته و دانشمندان و فقهاء اسلام در طول تاریخ این اندیشه مظلوم و متروک دینی را همواره مورد بررسی و اجتهاد قرار میداده. تا اینکه حضرت امام خمینی این تئوری گمنام را نخست تدوین و به استناد آیات و روایات به مرحله عمل نهادند. و طبعاً " روحانیست مبارز افغانستان نیز بعنوان یک اصل کلی به آن معتقد بوده و هست ولی در شرایط سخت و دشوار جنبش افغانستان که بیشتر با سازماندهی نیروها و بسیج آنان بر ضد اشغالگران سازگوار بود امکان پیاده ساختن یک حکومت ایده آل اسلامی و موقت در هزاره جات ، وجود نداشت .

براین اساس خطوط وابسته به استکبار (سازمان سیا - سازمان جاسوسی پاکستان و ...) و شعله ایها و ...) که از بافت اجتماعی منطقه اطلاع کامل داشته و از عدم آمادگی سران جنبش برای تشکیل حکومت اسلامی و قوف داشتند ، این فکر یعنی تشکیل یک دولت موقت را که ظاهراً " با آرمانهای عقیدتی و سیاسی مسلمانان سازگار بود ، بشدت مطرح نمودند و نخستین قشریکه با در خط وابستگی به سیاستهای خارجی بسر میبرد و با الهام از نفسانیات و جهل فکری و سیاسی طمع حکومت بر مردم را در سر می پروراندند ، به این ندای مرموز و خائنانه لبیک گفتند .

جریاناتی که این اندیشه را القاء و ترویج می نمودند ، یقین داشتند که با توجه به جهل و بی سوادی عامه مردم و سابقه تاریخی خوانین و نفوذ برخی روحانی های ناآگاه در میان مردم ، چنانچه این طرح بد عمل درآید ، اکثریت قاطع نیروها مستقیم و غیر مستقیم در قبضه قدرت آنان قرار خواهد گرفت و عناصر صالح و اصیل و متدین که یک اقلیتی بیش نبودند در حکومت مورد نظر یک جایگاه نیرومندی را بدست نخواهند آورد و امکان طرد و عزل و دفع آنان وجود دارد و از سوی دیگر ، خطوط شیطانی که طراح اصلی این اندیشه بشمار میرفتند ، به خوبی میدانستند که در منطقه آزاد شده هزاره جات اصولاً دو طرز تفکر اسلامی وجود دارد ، یکی متعلق به روحانیت مازروا انقلابی و عناصر متدین و خط امامی است ، و دیگری همان تفکر سنتی متعلق به خوانین و کدخداها و فئودالها . آنان که در مکتب شیطان و تفرقه افکنی

استاد بوده هستند، مطمئن بودند که با تشکیل یک نظام سیاسی اجتماعی مورد نظر خویش میتوان این دو طرز تفکر را در همه ابعاد به جان هم انداخت و انرژی ها را به جنگهای داخلی معطوف ساخت و وضعی را بوجود آورد که نیروها سرگرم اختلافات درونی شده و اندیشه جنگ مسلحانه با دشمن اشغالگر تدریجاً " افول کرده و با حداکثر اختلافات موجود مرتعی برای پرورش خطوط وابستگی به غرب و به ویژه آمریکا، تدارک ببینند.

در جو ملت‌پس و انقلابی آن روزها که قلوب رزمندگان از عشق یابنده و پیروزیهای بزرگ آکنده بود و مسلمانان مخلص و خداجو، شرایط پس از پیروزی را در یک افق سرخ و ممتد، روزنه‌ای به آزادی ملت افغانستان می‌پنداشتند و طرح تشکیل دولت موقت را نیز یک وسیله در راه اهداف دراز مدت خویش تصور می‌نمودند، روحانیون مبارز و متعهد نیز جو موجود را به فال نیکی گرفته و با تشکیل ... موافقت کردند. و بدین ترتیب عامل دوم که جلوه مردمی داشت که در صحنه سیاسی منطقه به دیگر عوامل موجود منضم گشت و راه را برای اجرای توطئه شوم دشمنان هموار ساخت.

اما عوامل غیر مردمی :

یکی دیگر از عوامل موثر که زمینه ساز تشکیل شورای اتفاق بود، وجود گروههایی مانند " تنظیم نسل نوهزاره " بود که با انگیزه‌های نژادپرستی توأم با افکار و اندیشه‌های مذهبی از قدیم الایام بوجود آمده بود و با رفت و آمدهایی که در مناطق مرکزی داشت و برقرار ساختن ارتباطات اجتماعی، در عمق جامعه شیعی سنتی جایگاهی پیدا کرده بود.

تنظیم نسل نوهزاره در شرایطی که مردم شیعه از تعدی و ظلم حکام سنتی افغانستان بستوه آمده و بخارج کشور مهاجرت نموده بودند، تشکیل شد. باید توجه داشت که همانطور که قبلاً یادآور شدیم، سیاست تفرقه طلبی یکی از کهن‌ترین شیوه‌های استعمار بریتانیا بوده است و گرنه برادران تسنن و تشیع چنان پیوندهای عقیدتی مشترکی دارند که به هیچ قدرتی نمیتوان بین آنان اختلاف ایجاد نمود اما سیاستگران استعمار رگراز نادانی‌های موجود بین برادران شیعه و سنی، تعصب فرقه‌ای ساخته و آنرا بجان هم انداخته‌اند.

حکام سنی که قدیم الایام در ارتباط با وابستگی به استعمار و برخورداری از جهل و تعصب به مردمان شیعه ظلم و ستم فراوان روا میداشته‌اند، باعث مهاجرت خیل عظیم شیعه به مناطق ایران و پاکستان شده و همان آیدای مرموز مهاجرین را سازماندهی کرده و در قطب مخالف حکام، انگیزه‌های قومی و مذهبی را در پیکره اندیشه و تفکر آنان بوجود آورده تا الی الابد تعصبات انحرافی این دو فرقه بزرگ اسلامی، باقی مانده و در هر شرایطی دست‌آویزی برای چپ‌ولگری بین المللی وجود داشته باشد.

پایه گذاران تنظیم، معتقد بوده‌اند که مردم هزاره‌جات از نژاد مغول بوده و باید در طی مناسبات اجتماعی و فعل و انفعالات سیاسی، این گرایش قومی را هم چنان در جامعه خود رشد دهند.

با تشکیل تنظیم در سال ۱۳۴۶ بسیاری از جوانین منتقد و روحانیون سنتی و ناکامان که از مقلدین و مروجین آیه الله خوئی بودند به عضویت تنظیم درآمدند و بنای یک همکاری

در سال ۱۳۵۷ با طرفداران ظاهرشاه خائن قراردادی منعقد نمود که بنام اتحادیه معسرف شد. اتحادیه به رهبری عبدالحسین مقصودی فعال است و از طرف دولت پاکستان حدودیکهزار قبضه سلاح سبک و سنگین در اختیار دارد. هرچند سید اسحاق وکیل اتحادیه را از خود میداند ولی مقصودی که زده بندبهرتری و امکانات وسیع تر داشت برسید اسحاق فائق آمد و فعلا " اتحادیه سید اسحاق که با " گل احمد گورکانی " مزدور و سرسپرده ، هم عهد و پیمان است از نظر کمکی های نظامی و اقتصادی محروم است .

تنظیم نسل نوهزاره حلقه ای بود که سه تفکر عمده در آن بچشم میخورد یکی اندیشه های نژادپرستانه مغولیستی و یکی اندیشه ها و افکار ماژوئیستی که توسط عوامل نفوذی شعله ایها در آن داخل شده بود و دیگری اندیشه های بیژاها سلامی که از سوی برخی روحانیون مقلد آیه الله خوئی تبلیغ میشد. این ترکیب نامتجانس با نیت هواداری از ظاهرشاه خائن افکار سلطنت طلبی را نیز در خود پرورش میداد ولی علیرغم بافت چندبعدی آن ، خوراک اصلی فکری و ایدئولوژیکی از سوی عناصر ماژوئیست وابسته به شعله جاوید ارائه میگشت .

طرفداران ماژوکه قبلا" از وحدت استراتژیکی آنان با سیاستهای غرب سخن رفت چنان در این تشکیلات نفوذ کرده بودند که تا سطح کادر مرکزی ارتقاء مقام یافته و تصمیم گیریهای مهم حزب را جهت میدادند .

تنظیمی ها در آغاز نشوونمای تشکیلاتی ، از سوی سازمان جاسوسی پاکستان و عوامل وابسته به آمریکا و غرب بطور غیر مستقیم کمک میشدند و مجریان سیاست غرب در منطقه که اهداف و مقاصد شان قبلا" با ختمار بیان شد در سطح وسیع و گسترده در سازماندهی تشکیلات مزبور و مهره چینی های شیطانی در آن شریک بوده اند .

علاوه بر شعله ایها که در تنظیم نفوذ کرده بودند ، عناصر مستم ملی که آنان نیز از فریب خوردگان چینی بودند در تغذیه تشکیلات تنظیم ، سهم بسزائی داشتند .

جالب توجه اینکه ، ساواک شاه نیز توانسته بود برخی مهره های اطلاعاتی خود را در قلب تشکیلات تنظیم نسل نو هزاره وارد سازد و در کویته پاکستان که در زمان حکومت شاه یکی از مراکز رفت و آمد انقلابیون ایران بود مهره های اطلاعاتی ساواک که عضو تنظیم نسل نو هزاره شده بودند ، به شناسائی و کشف مبارزین ایرانی اشتغال داشته و تشکیلات مزبور علاوه بر نقش منحرف کننده ای که در منطقه هزاره جات داشته با عوامل ساواک ایران نیز در لو دادن مجاهدین ایرانی که احیاناً " با مجاهدین افغانی در تماس و ارتباط بوده اند همکاری وسیع و همه جانبه ای میکرده اند .

بر این اساس عناصر موجود در شالوده ریزی تنظیم بطور اجمال عبارت است از :

- افکار ناسیونالیستی مغولی که برای چنگیز قداست خاصی قائل بوده و عکس او را در دفاتر مربوط نصب میکرده اند .

- اندیشه های ماژوئیستی شعله جاوید و مستمائی که عکس ماژوئسم دونک را در دفاتر تشکیلات بدیوارها نصب میکرده اند .

- اندیشه های بیژاها شیعئی که از حوزه علمیه نجف توسط برخی روحانیون ناآگاه القاء میشد .

- اندیشه‌های سلطنت‌طلبی ظاهر شاه که توسط مشتی خوانین و چماقداران محلی حمایت میشد .
- اندیشه‌های سازمان سیا و سازمان جاسوسی پاکستان که توسط مهره‌ها و عوامل نفوذی کشور پاکستان تبلیغ میگشته است .

- اندیشه‌های سازمان جاسوسی ایران (ساواک) که علاوه بر همکاری استراتژیک بر محور سیاست آمریکا بر علیه انقلابیون مسلمان ایران جاسوسی میکرده است .
این تشکیلات که با ظاهری مذهبی و قومی و باطنی مائوئیستی و وابسته بغرب‌در پاکستان تشکیل شد ، بخصوص بعد از کودتای ۷ ثور و مهاجرت مردم هزاره در پاکستان و ایران در پناه یک شعار جذاب (حمایت از شیعیان مهاجر و مظلوم) توانست بسیاری از متدینین ساده اندیش را فریب‌داده و در میان جامعه تشیع که تاریخی خونریز از ستم حکام نالایق افغانستان را پشت‌سرداشت ، نفوذی قابل توجه یافت .
در فصل آینده خواهیم دید که چگونه این سازمان شیطانی زمینه تشکیل شورای اتفاق را فراهم آورد و چه‌سان عناصر مائوئیست با ترکیبات دیگر تنظیم در شورای اتفاق نفوذ کرده‌اند ؟

فصل ۶- شورای اتفاق چگونه و در چه شرایطی بوجود آمد ؟

چنانچه در مناطق مرکزی پس از آزادی ، آمادگی صددرصد برای ایجاد یک تشکیلات جامع و منضبط و گسترده وجود می‌داشت و آگاهی اکثریت مردم و روحانیت با اندازه‌ای بود که بتوانند چهره‌های مرموز و توطئه‌گر را شناسائی کرده و از رشد آنان جلوگیری نمایند ، بوجود آوردن یک سازمان نیرومند عقیدتی - سیاسی - نظامی یک عمل مال‌سج بشمار میرفت زیرا از آنطریق ، نیروهای مبارز و بیکارگر افغانستان را در شرق و غرب و شمال و جنوب آنکشور تقویت می‌نمود و زمینه را برای یک وحدت آگاهانه و مستقل از سیاست‌های غربی و شرقی ، هموار می‌ساخت ای کاش شرایط عینی هزاره‌جات پس از پیروزی مردم بر دولت مرکزی هرگز اجازه نمیداد ، نیروها در داخل منطقه سرگرم اختلافات و تصفیه حساب‌های قومی - قبیله‌ای - شخصی گردند .

زیرا نه خط رهبری جنبش تیلور یافته بود و نه صفوف مجاهدین از یک وحدت عقیدتی برخوردار بود و نه طرحی مدون برای حکومت موقت در دست بود و نه خطوط و جریان‌های انحرافی بطور کامل کشف و خنثی شده بودند ؛ در یک شرایط کاملاً نامساعد ، فکر تشکیل دولت موقت از سوی محافل امپریالیستی و مزدوران وابسته به چین و پاکستان و آمریکا القاء شد .

همانطور که قبلاً تذکر دادیم اکثریت عظیم مردم از آنچه در پشت‌پرده جریان داشت بی‌اطلاع بودند ، اقلیت نیروهای آگاه که در رأس آن روحانیون مبارز و مطلع و مقاوم چون جبهه‌الاعلام صادق نیلی و دیگران قرار داشتند نیز آنچنان طرح و آمادگی شرکت در بسک دولت موقت را نداشتند ، تنها شیاطین بودند که دم را غنیمت دانسته با تمام قدرت به میدان آمدند تا خلا موجود را توسط یک تشکیلات بظاهر اسلامی و مردمی ولی وابسته به منافع و مصالح خویش پر سازند .

شاهد و مدارک نشان میدهد که حاج غلام رسول یکی از خوانین حلقه بگوش دولت پاکستان در سال ۱۳۵۷ ابتدا به پاکستان رفت و پس از تشکیل اتحادیه مجاهدین مرکب از تنظیم نسل نوهزاره و طرفداران ظاهر شاه و مشتکی از آخوندهای فریب خورده و فراری از افغان - نستان بوطن بازگشت و با استفاده از شرایط مناطق آزاد شده هزارهجات با همدستی شخصی بنام حاج شیرآغا تشکیلاتی بنام شورای تنظیم بوجود آورد .

با سابقه‌ایکه در فصل پیشین از تنظیم نسل نوهزاره بدست آمد ، می‌توان تنها مقصد حاج غلام رسول را از دست زدن به چنین تشکیلاتی فهمید . یکی از علمای بزرگ افغانستان حکایت می‌کند :

در مسیر راه به یکی از افراد سرشناس اینها برخورد نموده و او می‌گفته است : ما با دولت پاکستان صحبت کردیم و قول همکاری گرفته و آمده‌ایم تا یک تشکیلات حکومتی با اراء و انتخابات خود مردم ایجاد نمائیم . ولی نظر به اینکه ، تنظیم نسل نوهزاره با سوابق کنونی که داشت بین مردم از قداست و مشروعیت لازم برخوردار نبود و علاوه بر آن در اذهان برخی از روحانیون ، فاقد محبوبیت بود آن دو نفر (حاج غلام رسول و حاج شیر آغا) با مشورت مجدد با اربابان خود بر آن شدند تا طرح را بشیوه دیگری پیاده سازند . به شهر ورث آمده و به تمام قرا و قصبات و روستاها نامه نوشتند که از هر منطقه یک خوان و ارباب و یک آخوند در تاریخ مقرر به شهرستان ورث آمده و شورا تشکیل دهند . قریب به پانصد نفر از اربابان مفت خور و روحانیون ناگاه در محل قرار گرد آمدند . آنان نخست نام شورای تنظیم را برگزیدند ولی در اثر اعتراض روحانیون آن را به شورای اتفاق تبدیل کردند . پر واضح است در جامعه اسلامی افغانستان که روزهای نخست قیام و مبارزه را پشت سر می‌گزارند و مبارزین از رشد لازم سیاسی برخوردار نبوده و حمل و بیسوادی و عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی و خان بازی و رنگیزه‌های طبقاتی و عوامفر - بیبی ها بشدت بر جامعه حاکم میباشد ، اکثریت غریب با اتفاق را چه کسانی تشکیل میدهند . در ورث اعلام شد با انتخابات آزاد یک رئیس برای شورای انتخاب و سپس سازماندهی تشکیلات را آغاز می‌کنیم . اکثریت قاطع حاضرین که نیمی را خوانین و نیم دیگر را روحانیون غیر مبارز و یا ضدانقلاب و چند نفر روحانی متدین و انقلابی تشکیل میداد ، شخصی بنام سید علی بهشتی را برهبری شورا برگزیدند .

شاهد امر نشان میدهد ، عوامل مرموز و وابسته به تنظیم نسل نوهزاره و ماژوئیستهای بظاهر مسلمان و شیعه در میان روحانیون مناطق مرکزی ، شخص بهشتی را قبلا " برای ریاست شورای مورد نظر خویش کاندید کرده بودند .

سید علی بهشتی یکی از طلاب و محصلین حوزه علمیه نجف اشرف بوده که پس از اقامت در نجف به افغانستان بازگشته بود و در ضمن اشتغال به منبر و موعظه به کسب و کبار اقتصادی نیز مشغول شده بود .

بهشتی یقیناً " وابسته به محافل غربی و امپریالیستی نبوده و نیست ولی چون شخصی بوده ساده بیاطلاع از اوضاع جهانی و نا آشنا با اصول و مبانی مبارزه و انقلاب ، مجموع عناصر پشت پرده او را برای شورا صالح تشخیص داده‌اند انتخاب بهشتی از چند نظر باب طبع

خطوط و جریانات انحرافی آن روز هزاره‌جات بشمار میرفت :

اولاً "خوانین جنایت‌کار و خونخوار آندیار که بجز به یغما بردن هستی و نیستی تسوده مردم زحمتکش افغانستان هدف و مقصدی نداشته و ندراند ، از روحانیونی خوشنودند که با پیشه ساختن تقیه و سکوت و سازش‌مهر تایید را بر عملکرد آنان زده و پوششی باشنند برای چپاولگری و غارتگری آنان که زیر ماسک روحانیت و مذهب و دینداری انجام می‌گیرد . ثانیاً " ناسیونالیست‌های نسل نوهزاره که اصالت نژاد مغول را مطرح میساختند ، بدنبال بیک روحانی بودند که نتواند مرز میان قومیت و ایدئولوژی را مشخص ساخته و بطور طبیعی با زویی باشد در اختیار اهداف ناسیونالیستی آنان .

ثالثاً " محافل غربی که از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت خط امام در ایران شدت آسیب دیده بودند ، برای کنترل عواطف و احساسات مذهبی مردم شیعه افغانستان که از یک گرایش شدید به ایران و خط امام برخوردار بوده‌اند ، در پی یافتن یک چهره روحانی و متنفذ مردمی بودند که با مرجعیت حضرت امام و خط معظم‌له هیچگونه رابطه و تناسبی نداشته باشد .

شخصیت سید علی بهشتی جامع سه خلعت مورد نظر محافل غرب و خطوط انحراف داخلی بود زیرا در طول زندگی اجتماعی نه تنها برخوردار قاطع با زورگوشی خوانین قلدور و چماقدار افغانستان نداشته بلکه پیوسته حامی و طرفدار آنان بوده و حتی معتقد است خوانین بهترین بازوی ارتباط با توده‌های مردم‌اند از سوی دیگر ، ناآگاهی سیاسی او و بیخبری او از تاریخ خونریز انقلاب اسلامی و جهل او از توطئه‌ها شیکه بنام ناسیونالیسم انجام گرفته است و مغول پارتی‌های افغانستان فرصت میداد تا عمری را در زیر پوششش او براحتی بگذرانند .

از طرف دیگر او مقلد و مروج مرجعیت آقای خوئی بود و با افکار و اندیشه‌های حضرت امام خمینی دام‌ظله العالی فاصله‌های چشمگیر داشت و از این باب یک عنصر مطمئن و صالح برای رهبری جنبش مردم افغانستان از دیدگاه محافل غربی بشمار میرفت . در آینه‌سده خواهیم دید که خلعت‌های آقای بهشتی چگونه توانست چند سال انقلاب را منحرف سازد و مدتها نفر از بهترین نیروهای انقلابی را در جنگ داخلی به هدر دهد . پس از انتخاب سید علی بهشتی که بیوگرافی او در خاتمه این جزوه با اطلاع خوانندگان محترم می‌رسد ، آقای صادقی نیلی به معاونت ایشان برگزیده شد . بنظر می‌رسد چهره واقعی این شخصیت بزرگ تا آن لحظه برای انتخاب‌کنندگان بوضوح روشن نشده بوده و از اینرو تصور میکرده‌اند او نیز در ردیف اکثریت روحانیون حاضر قرار دارد و خواهد توانست از وجود وی نیز سوء استفاده کنند . از سوی دیگر ممکن است ، شخصیت قوی و نافذالکلمه او که در آزادی‌منطقه هزاره‌جات نقش اول را داشته چنان افکار و اندیشه رزمندگان و انقلابیون را بخود معطوف داشته که ناچار به گزینش او گشته‌اند تا بلکه بتوانند شورا را در نخستین روزهای تشکیل آن ، در میان توده مردم دیندار و مبارز ، تثبیت نمایند .

در پاسخ آنانکه میگویند چرا آقای صادقی نیلی به عضویت شورای اتفاق در آمد باید گفت معظم‌له نیز تا حدودی از فعل و انفعالات و زدوبندهای سیاسی توطئه‌گران بی‌اطلاع بوده

است و پخته‌اش خطور نمیکرده که فکر تاسیس شورا در محافل وابسته بدولت پاکستان و غرب پرداخته شده و عوامل نفوذی ستمی‌ها و شعله‌ای‌ها مبلغ و مروج آتند . اما روح حقیق جوشی و تدین که یکی از مشخصه‌های وجودی اوست ، موجب گشت تا بمحض اصلاع از انحسراف شورا از آن فاصله بگیرد .

تشکیلات شورای اتفاق :

۱- تشکیلات مرکزی که بنام شورای انقلابی اتفاق اسلامی نام داشت و ریاست آن را سید علی بهشتی داشت .

معاونین ریاست شورا :

الف : معاون شماره یک آقای صدی

ب : معاون شماره ۲ آقای صادق نیلی

ج : معاون عمومی آقای ناصری

۲- دارالانشاء :

منشی شماره یک سید حسن کرمانی ، منشی شماره ۲ سید امین عارف

۳- کمیسیونها :

الف : کمیسیون فرهنگی و تبلیغات بر ریاست سید احمد احسانی

ب : کمیسیون قضا بر ریاست سید جواد عارفی

ج : کمیسیون مالی بر ریاست سید جواد عارفی

د : کمیسیون نظامی بر ریاست آقای اکبری که بعداً " سید جگر آمد

۴- تشکیلات ولایت که از سوی شخص بهشتی تعیین میشد و هر ولایت و ولسوالی همان تشکیلات اصلی را داشت .

مرکز حکومت موقت شورای اتفاق تپه‌های بالای ورث .

آقای بهشتی در سال ۶۱ مجدداً دست بیک انتخابات فرمایشی زد و از شهرستانها دعوت کرد و بآنان گفت من دیگر قادر به حکومت کردن بر شما نمیباشم و باید خودتان کسی را برای این کار انتخاب کنید . باید توجه داشت که این گفته یک حیل و تزویر سیاسی بوده که هم قصد عوامفریبی و تیرنه خود را داشته و هم خواهان تشبیت موقعیت اش بوده است . در این انتخابات معاونین شرح زیر تغییر کردند :

معاون اول مظفری معاون ۲ سید حسن جوادی معاون ۳ سید احمد احسانی در سال ۵۹ سران شورا ب فکر افتادند که حزب اتفاق را تاسیس نمایند . فلسفه این کار اولاً " ایجاد پشته برای شورا بود و ثانیاً " انسجام بخشیدن به افرادی که واقعا " در خط بهشتی کار می‌کنند و ثالثاً " دارا بودن یک سکوی حزبی که در مواقع گوناگون بتوانند با احزاب سیاسی موجود رقابت یا سازش نمایند .

طراحان واقعی این تشکیلات که از معماران زبر دست و متخصص مسایل نفوذی و زیرزمینی بودند : ترکیب شورای اتفاق را چنان سازماندهی کردند که نمای ظاهری آن با هاله‌های ز قداست و مشروعیت از سوی آخوندهای کذاشی و ارباب و خوانین پوشانده شده باشد . آنان

با درک عمیق از ظرافت‌ها و حساسیت‌های موجود در جامعه مذهبی افغانستان چنان کارها را مرتب ساخته بودند که بر حسب ظاهر، شورا از نوعی نفوذ مردمی و مقبولیت مذهبی برخوردار بوده و نقطه ضعف ایدئولوژیک مانند حاکمیت مائوئیست‌های بیدین در بیکر ظاهری تشکیلات بچشم نخورد. ولی در باطن خط دهندگی بدست عناصر نفوذی بود. آنان با این شگرد منافقانه توانستند از عواطف و احساسات مذهبی این ملت اصیل و خدا-پرست حداکثر سوء استفاده را بنمایند.

از جمله عناصر نفوذی در تشکیلات شورای اتفاق میتوان از نادر صداقت اهل ناه و میشیاگران که از ستمی‌های معروف بود و پیروزی‌لستانی نام برد که نفر شماره یک توسط نیروهای اصیل اسلامی بهلاکت رسید.

در سال ۱۳۵۹ نمایندگان شورا و تنظیم (سید حسن کلانتر و سید حسن فاضلی و حاجی برکت و غلام علی حیدری) تعهدنامه امضاء کردند و با هم دست اتحاد و همکاری داده تا در جنبه‌های گوناگون یکدیگر را در کشمکش‌های داخلی یاری دهند. آنان تعهدنامه کتبی خود را به پاکستان برده و از دولت درخواست کمک‌های نظامی نمودند. دولت پاکستان نیز مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تدارکات نظامی برای آنان ارسال نمود. بلکه ماهانه و احياناً "در ماهی دو مرتبه امکانات نظامی و غیره در اختیار دفتر شورادر کویته قرار میگرفت. آقای مادی نیلی که از سرشناس‌ترین علمای مبارز هزاره‌جات بود پس از تاسیس شورا به پاکستان رفت و از نزدیک برخی زده‌بند‌های توطئه‌گران را مشاهده نمود.

او در پاکستان تصمیم گرفت تا با دیدار از ایران باره آورده‌های انقلاب اسلامی آشنا گردد. لذا بایران سفر نمود و در مدت اقامت چندماهه‌اش در تهران و قم و آشنائی با برادران واحد نهضتها، توانست بمساعدهت جمعی از دیگران برادران عضو گروه‌های اسلامی افغانستان جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان را تشکیل دهند (۱۳۵۸). پس از مراجعت معظم له با افغانستان چند عامل باعث گشت تا او شورا را ترک کرده و بمنطقه دایکنندی، جایگاه و موطن اصلی اش که حرکت آزاد سازی هزاره‌جات را از آنجا شروع کرده بود رهسپار گردد:

یکی اینکه در پاکستان به پاره‌ای خطوط انحرافی که پشت پرده بنام شورای اتفاق بسا سازمان امنیت پاکستان در تماس و ارتباط بودند، وقوف و آگاهی یافت و زمینه خروج از شورا در ذهنیت اش ریخته شد. دیگر اینکه با عزیمت بایران و تاسیس جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان، سران تنظیم و دیگر اربابان غربی بشدت از تصمیم‌گیری‌های او کینه خواسته جریان شورا را به انقلاب اسلامی در ایران مرتبط سازد، خصمگین و عصیان‌نمایی شدند. وانگهی معظم له در طول یکسال عضویت در شورای اتفاق، آرمان‌های خویش را که عمدتاً "بر محور آزاد سازی سایر مناطق اشغالی افغانستان و تقویت نیروهای اصیل اسلامی دور میزد، بر باد رفته میدید. چه آنکه از نزدیک شاهد بود چه سان عناصر شریف را در کارهای سطحی میگمارند و چهره‌های مرموز را در پست‌های کلیدی شورا بکار گرفته‌اند. او بوضوح میدید که نیروهای متدین و متعهد تدریجاً "به یاس و نومیدی افتاده و امیدها

به نومییدی بدل گشته و هیچ اقدام نظامی بر ضد اشغالگران صورت نمیگیرد از این رو تصمیم گرفت تا با یک حرکت انقلابی و ضربتی سران توطئه را دستگیر و زندانی نماید. او با قابلیت خاص خویش در یک لحظه مناسب حرکت را آغازید و تعدادی از مهره‌های پلیس و مرموز را بازداشت و زندانی ساخت. که متأسفانه توطئه عمیق تر و پیچیده تر از آن بود که او تصور میکرد.

پس از بازداشت کردن خوانین با پادرمیانی آقای شیخ محمد دانش که مسئول حزب اتفـاق در دایکندی بود آقای صادقی مجبور شد با سید علی بهشتی صلح کرده و قراردادی با مضامین رسانند و مهره‌های انحرافی را کنار بزنند و چنین شد. اما از آنجا که سید علی بهشتی فاقد صلاحیت بود، خوانین مزدور بهنگاری شیخ سرور امین شهرستانی جنگ داخلی را علیه آقای صادقی آغاز کرد. معظم‌له در این جنگ یک شهید داد بنام حاج موسی صدخانه. خوانین شکست خورده به حوزه شهرستان که مربوط به شیخ امینی بود پناه بردند و سید علی بهشتی بانان آزادی داد.

خون شهید حاج موسی صدخانه پایمال هوس خوانین شد. از اینجا دو مرتبه مناسبات صادقی و بهشتی بهم خورد و آقای صادقی نیلی از شهرستان به دایکندی بازگشت و با روحانیت مبارز و آگاه و مردم مظلوم همدست و هموگشت تا پرچم مبارزه با شورای اتفـاق را برافرازد.

آقای صادقی نیلی که در خلوص و ساده زیستن و تقوی و تمسک زبانه‌ها خاص و عام بوده و در قاطعیت و خروش نموداری از صحنه صدر اسلام است همینکه آثار انحراف و کجروی را در تشکیلات شورا مشاهده نمود بر آن شورید و با هجرت به دایکندی، زمینه فکری هجرت‌های فراوانی را در اذهان و اندیشه تشی چند از دیگر اعضای شورا که آنان نیز برای خدمت باسلام و مسلمین و انقلاب بعصویت شورا در آمده بودند، بوجود آورد.

در آینده و بهنگام تبیین عملکرد شورا در برافروختن جنگ‌های داخلی به نمونه‌های علمی از این واقعبیت اشاره خواهیم نمود.

در این گیرودار بود که جبهه ملی پدروطن در سیاست گسترش خود، از شهرها با بدورترین روستاها و کوهستانهای منطقه هزاره‌جات می‌نهاد. جبهه مزبور که در سال ۱۳۵۸ با الهام از تئورسین‌های روسی تاسیس گشته بود، در سال ۱۳۶۰ دامنه فعالیت‌اش گسترش یافت. روسهای خونخوار قبلا "این طرح را در بلقارستان - چکسلواکی - آلمان شرقی آزموده بودند و آن را یک طرح موفق و پیروز میدانستند. جبهه ملی پدر وطن که در حقیقت عبارتست از "جبهه ضد ملی بی پدر وطن شروش" تشکیلاتش با رکنیستی وابسته به مکر که ببرک کارمل ریاست آن را بعهده دارد.

این طرح بمنزله دامی است که خط حاکم بر افغانستان آن را برای روزهای مبادا کسه در افکار عمومی ملت افغانستان شکست خورده و رسوا کردند تدارک دیده است.

ببرک کارمل، پس از اشغال نظامی افغانستان توسط روسیه، زیرپوشش جبهه ملی پدروطن اعلام کرد که قصد دارد حکومت را از حالت تک محوری خارج ساخته و همه اقشار و اصناف مردم را در حاکمیت سهیم گرداند. در حالیکه سخنان مزبور بصورت یک شیرنگ جدید مطرح

میشد معلوم بود که هدف روسها از برانگیختن چنین زمینه‌ای چیست. آنان قصد داشتند در پناه این فریب‌بزرگ، بغیر از نیروهای وابسته با انقلاب اسلامی، کلیه نیروهای سیاسی فعال در صحنه را مانند عوامل مرتبط بغرب و چین بگونه‌ای جذب یک جریان بظاهر ملی (جبهه ملی بدروطن) گردانیده تا با جذب نیروهای مزبور ضمن دادن امتیازاتی چشمگیر، اولاً "نیروهای مردمی که از خط روحانیت مبارز اسلام الهام میگرفتند، از صحنه منزوی سازند و ثانیاً "با اشباع نیروهای وابسته بغرب و پاکستان و چین حداکثر زمینه درگیریهای داخلی را منتفی ساخته و آرامش را بر جامعه حاکم گردانند. باید توجه داشت که خط وابسته بمسکو در شرایط حاکمیت سیاسی - نظامی و اشغال کشور دست‌بچنین دامی زده. و بنا بر این خطری متوجه حاکمیت آنان خواهد بود. و چنانچه این فریبکاری جدید موثر افتد قادر خواهند بود با در دست داشتن زمام امور، یک طرح روسی - غربی را که عمده نیروهایش بسمت مسکو گرایش داشته و یک اقلیت غربی را نیز در بر دارد، مطرح گردانند. آنان با این وسیله علاوه بر متلاشی ساختن بنیان انقلاب اسلامی در افغانستان، در اندیشه آرام سازی و تشنج زدایی عمومی نیز بوده‌اند.

بر این اساس، معاونت آن را از اقوام هزاره شخصی بنام فرقه فتح بعهدہ گرفت و از پشت‌پوشی‌ها یکی از خوانین حاجی را بمعاونت برگزیدند. خواننده محترم سرنخ ارتباطی مباحث را بیکیدیگر از دست ندهد و توجه فرماید کسسه در دومین سال تشکیل شورای اتفاق و همزمان با گسترش جبهه ملی بدروطن، چگونه علاوه بر نفوذیهای مائوئیست و مزدوران ستمی و شعله‌ای که از طریق تنظیم بدرون شورا و درپستهای حساس آن رخنه کرده بودند، مهره‌های خطرناکی نیز از طریق جبهه ملی پدر وطن بدرون تشکیلات شورا راه می‌یابند. مسئله چنین نبوده که این نفوذا بصورت غافلگیرانه و بدون اطلاع رئیس شوری انجام گیرد. هرگز.

بلکه با موافقت ضمنی و غیرمستقیم سید علی بهشتی و با مطرح ساختن پاره‌ای ضرورتها مانند شرایط اشغال کشور و ضعف و ناتوانی نیروهای اسلامی، این شخص جاهل و نپخته را تدریجاً بممنجلیبی کشانند که بوی تعفن آن مشام بسیاری از اقشار مردم هزاره‌جات و روحانیون ساده لوح آن منطقه و بلکه در یک نگاه مشام ملت مسلمان افغانستان را آزار میدهند. وزیر دفاع شورای اتفاق شخصی است بنام سیدجگرن، او از افراد سرسپرده به محافل غربی و عنصری فاسد و تبهکار و شیطنانی از مجرمین حرفه‌ای است که در آئینده و در جریان سرشمردن عملکرد وی متوجه خواهیم شد که چگونه این انسان دیوسیرت پس از فتح یکسری از مناطق شیعه‌نشین که قبلاً "توسط مردم و روحانیون مبارز اداره میشده، به سرسازان خوک صفت خود رخصت میدهد که به ناموس مردم شیعه تجاوز!! کنند.

جبهه ملی پدر وطن یکی از افسران بازنشسته از اهالی ترکمن را از طریق سید جگرن نزد آقای بهشتی فرستاد تا اجازه ورود فرقه فتح - عبدالواحد سهرابی - حاجی عبدالرزاق را از کابل به منطقه هزاره‌جات بدهد. این سه تن از مهره‌های کثیف جبهه بوده. و از قراریکه به ریاست شورای اتفاق پیشنهاد شده بود آنان قصد داشته‌اند تا بنفع آقای بهشتی، مبارزات مردم و گروه‌های انقلابی شیعه را خاموش سازند. همینکه مبارزین مسلمان از این

توطئه آگاه شدند ، فرقه فتح معاونت جبهه ملی را در کابل بدرک واصل نمودند و سایرین از اجرای توطئه خویش و آمدن بمنطقه منصرف گشتند .

سادگی و سفاقت آقای بهشتی و مکروتزویب عناصر نفوذی جبهه ملی پدروطن باعث گشته بود ریاست شورا ، رابطه غیرمستقیم با دولت ببرک کارمل را یکی از نقطه مثبت های مبارزات خویش تلقی کند بطوریکه وقتی خبرنگار فرانسوی از ایشان سؤال میکند آیا شما با دولت کابل در تماس هستید یا نه ؟ او میگوید بطورمستقیم نه ولی غیر مستقیم ارتباطاتی وجود دارد . آنگاه خبرنگار سؤال میکند آیا شما با انگلستان و آمریکا مخالفت دارید؟ ایشان پاسخ میدهد از آنجا که ایندو دولت خدانشناس نبوده و به یکی از ادیان الهی معتقدند ، مخالفتی با آنان نداریم .

عملیات نفوذی در جنبش اسلامی افغانستان ، یک تراژدی مخوف و فلاکت باری رادر محنت بوجود آورده است . اکثر گروه های اصیل و انقلابی در معرض خطر نفوذی خلقی ها ، پرجمی ، تعلقه ایها ، ستمی ها ، جبهه ملی پدروطن قرار دارند ولی در میان تمام احزاب و گروه های موجود در هزاره جات جریان شورای اتفاق و حرکت اسلامی (این گروه دوم نیز بنحیه خود قابل تحلیل و بررسی است) دلایل خاصی میتوان گفت کانون رشد و پرورش عناصر نفوذی بوده بگونه ای که چنانچه عناصر صالحی در تشکیلات آنان یافت شود قابل ذکر نیست .

یکی از عناصر نفوذی نیرومند همان فرقه فشیه بود یکماثوئیست سابقه دار که پس از آزادی از زندان معاونت جبهه ملی پدروطن را بعهده گرفت و در نقش هماهنگ کننده نیروهای مائوئیست با دولت ، ماموریت گرفت مائوئیست های عضو شورای اتفاق از جمله دوستی از خواهرزاده هایش که در بخش اطلاعات شورای اتفاق بفعالیت اشتغال داشتند ، چه زود بسا فرقه فتح هماهنگ شده و مقاصد و اهداف شورا را با خط مشی جبهه ملی پدروطن هماهنگ و منسجم ساختند .

یکی دیگر از عناصر نفوذی حاج نادرالله داد بود . بدنیست بدانیم که در زمان داود بسیاری از عناصر هوادر غرب دستگیر و زندانی شدند پس از دوران داود در عهد ترکی در زندان ماندند در زمان حفیظ الهامین که مجاهدین عادی را در زندان قتل عام می نمودند ، این دسته زنده ماندند و یکبار در زمان ببرک از زندان آزاد گشتند . آنان در زندان سه اندازه کافی با سیاست حاکم بر افغانستان یعنی خط چپ روسی نزدیک شده بودند و انگیزه آزادیشان اجرای پاره ای ماموریت ها بوده که هر یک از آنان در یکی از مناطق بحرانی آن کشور بعهده گرفته بودند .

یکی از این مهره های سرسپرده حاج نادرالله داد بود که همزمان با تشکیل جبهه ملی پدر وطن از زندان آزاد گشت . لازم بیاد آوری است که وضعیت اقتصادی افغانستان طوریست که در روستاها و دهات در اثر فشار خوانین و بی توحهی دولت ها و شرایط جوی اقتصاد کشاورزی و دامداری بشدت سقوط کرده و روستاها نوعی وابستگی اقتصادی به شهرها و شهرستانها پیدا کرده است . دولت مرکزی با بهره برداری از وضعیت مزبور همواره سعی میکند با دادن امتیازات توزیع مواد غذایی اولیه مانند گندم ، آرد ، برنج به مزدوران خود ،

خط انحرافی خویش را جامه عمل پوشانده و عناصر اصیل و توده مردم را به اسارت درآورد. یکی از طرفیندا بدست همین نوکر شناخته شده عملی شد.

او پس از آزادی از زندان با چند کامیون حامل آرد و گندم و مبالغ هنگفتی پول وارد مناطق مرکزی شد و در رابطه با شورای اتفاق شروع به بذل و بخشش و تقسیم مواد غذایی بین اکثریت مردم نمود تا آنجا که بین مردم هزارهجات شهرت بسزائی یافت.

این بذل و بخشش ها در حالی صورت میگرفت که دولت مرکزی از مدت ها قبل هزارهجات را بجرم انقلابی بودن با یکوت اقتصادی نموده و کلیه کانالهای ارتباطی غذا و آذوقه و مایحتاج عمومی را بیروی مردم قطع کرده بود.

او با بذل و بخشش مواد غذایی و پول بین مردم گرسنه و محتاج، پایگاه نفوذ قابل توجهی کسب کرد و بلافاصله طرح اصلی را با چرا گذاشت تنی چند از روحانیون مبارز و عناصر مرتعد را از مناسب خود کسر رابطه با شورا داشتند عزل نمود و بجای آنان خانها و خانزاده ها را منصوب کرد. و اسلام زدائی شروع شد از قبیل حذف علما و روحانیون اصیل و مستقل، تعطیل ساختن مدارس دینی تحقیر و سبک کردن نیروهای وفادار به خط امام و... ولی همینکه متوجه میشود نقشه های او نقش بر آب شده و توده مردم در کنار روحانیت اسلام سنگر خویش را رها نساخته اند با جمع آوری تعدادی مزدور و افراد فریب خورده برسر پایگاههای متعلق به روحانیت (این تشکیلات بنام پاسداران جهاد اسلامی نامیده شده اند) بیورش مسلحانه برده و برادرانی که در کلاسهای نهج البلاغه بغرا گرفتن اندیشه های اسلامی مشغول بودند را به شهادت رساند. ولی نیروهای کفر ستیز اسلام موفق بدستگیری او و پراکنده سازیهای فریب خوردگان شده او را بازداشت و به منطقه ترکمن میفرستند.

جالب است همینکه خبر دستگیری حاج نادر پخش گشت، آقای کشتمند نخست وزیر افغانستان با سران جبهه ملی پدر وطن جلسهای فوق العاده نشست و برای آزادسازی نوکر خود فروخته شان بجاره جوئی پرداختند.

شورای اتفاق پس از این واقعه یکی دیگر از سگان زنجیری خود بنام ارباب غریب داد را با مور حمله و بیورش بمرکز جنبش و نیروهای وابسته به روحانیت مبارز جهت آزادسازی حاج نادر میسازد جمله آور شده و تعدادی از عزیزترین فرزندان اسلام را بشهادت میزساند ولی موفق با آزاد کردن حاج نادر نمیگردد. پس از مدتی حاج نادر بدلیلی که اینک فرصت تحلیل آن نیست از زندان آزاد شد ولی نیروهای پیر صلابت جنبش اسلامی او را ترور و بدو کواصل نمودند.

پس دانستیم که شورای اتفاق این ارمغان غرب تحت چه شرایطی و در رابطه با چه جریانها تی تاسیس و تشکیل شد.

اکنون لیست اعضای شورای مرکزی شورای اتفاق :

باید باین نکته توجه داشته باشیم که اسامی اعضای شورای اتفاق مخلوطی است از عناصر مثبت و ارزشمند بیکه اکنون از شورا خارج شده اند و عناصر ناستگاه و مزدور و خانها و خانزاده ها :

نما ینده شهرستان	۲۷- شیخ نادر مهدوی	نما ینده ورث	۱- آقای بهشتی
نما ینده شهرستان	۲۸- آقای امین	نما ینده ورث	۲- محمد حسین خان شاهی
نما ینده شهرستان	۲۹- آقای افکار	نما ینده ورث	۳- آقای شیخ علی علامه
نما ینده بلخاب	۳۰- سید حسن فاضلی	نما ینده ورث	۴- آقای علوی
نما ینده بلخاب	۳۱- حاجی میرشاخدار	نما ینده دایکندی	۵- آقای صادق نیلی
نما ینده بلخاب	۳۲- سید محمد علی عالمی	نما ینده دایکندی	۶- محمد حسین دانش
نما ینده بلخاب	۳۳- آقای مرتضوی	نما ینده بهسود	۷- محمد اکبری
نما ینده جاغوری	۳۴- عبدالحکیم صمدی	نما ینده بهسود	۸- سید جواد عارفی
نما ینده جاغوری	۳۵- عبدالصمد اکبری	نما ینده بهسود	۹- آیت الله... مظفر
نما ینده جاغوری	۳۶- آقای انوری	نما ینده بهسود	۱۰- میرخادم
نما ینده لعلو سر جنگل	۳۷- محمدا میر بچه ملنگ	نما ینده بهسود	۱۱- ارباب غریب داد
نما ینده لعلو سر جنگل	۳۸- سید حسین موسوی	نما ینده بهسود	۱۲- آقای مدرس
نما ینده لعلو سر جنگل	۳۹- محمد عیسی رحیمی	نما ینده بهسود	۱۳- آقای مرتضوی
نما ینده مالستان	۴۰- حسینعلی پیروز	نما ینده بهسود	۱۴- آقای عمرانی
نما ینده کجران	۴۱- نادر صداقت	نما ینده پنجاب	۱۵- محمد علی خان سناتور
نما ینده کرمان	۴۲- آقای کرمانی	نما ینده پنجاب	۱۶- مراد علی خان
نما ینده کابل	۴۳- حاج غلام رسول	نما ینده پنجاب	۱۷- شیخ ابراهیم خلیلی
نما ینده اشتراکی	۴۴- شیخ غلام علی موحد	نما ینده یکا ولنگ	۱۸- سید امین عارف
نما ینده قنات	۴۵- ارباب سلطان	نما ینده یکا ولنگ	۱۹- سید اسدالله... احسانی
نما ینده تخت	۴۶- سید محمد حسین کلانتر	نما ینده یکا ولنگ	۲۰- آقای احسانی
نما ینده لومان	۴۷- آقای فیاض	نما ینده یکا ولنگ	۲۱- شاه محمدی
نما ینده ترکمن	۴۸- حاج نادر الله داد	نما ینده غزنی	۲۲- شیخ محمد حسین ناصری
نما ینده شولگر	۴۹- غلام رسول خان	نما ینده غزنی	۲۳- معلم بابیه
نما ینده دره صوف	۵۰- سید حسن جوادی	نما ینده غزنی	۲۴- میرزا غلامعلی
نما ینده دره صوف	۵۱- طالب حسین خان	نما ینده ناهور	۲۵- سید محمد حسین جگرن
نما ینده سنگ چارک	۵۲- حسن خان	نما ینده شهرستان	۲۶- آقای محمد عیسی

فصل ۷- عملکرد شورای اتفاق :

جنایات و فجایعی که شورای اتفاق از بدو تا سیس ۵۸/۶/۱۵ تا روز انحلال سال ۶۳ مرتکب شده با اندازه کثیف است که نمیتوان در این جزوه مختصر بتفصیل درباره آن سخن گفت. البته ما قصد آن را نداریم که کلیه اعمال و رفتار اعضاء و هواداران شورای اتفاق را تخطئه کنیم چه آنکه بسیاری از هواداران آن در داخل و خارج افغانستان افرادی مستضعف و ناآگاه بوده و در اثر استضعاف فکری و محرومیت های مادی و فرهنگی بدام آن گرفتار شدند. بیقین بسیاری از مهاجرین مظلوم افغانی که تصور می کرده اند زیر پوشش شورای اتفاق میتوان با دشمن اصلی مردم افغانستان یعنی شوروی اشغالگر، مبارزه نمود، اکنون

که به اسرار پشت پرده آن آگاه می‌شوند، دندان ندامت بلب‌گزیده و برگزیده خود می‌خورند. حتی بسیاری از روحانیون معظم افغانستان که امروز در صف مبارزات مبارک مارکسیستی پیشقدم و پیشتاز می‌باشند زمانی بگمان اینکه شورای اتفاق، تشکیلات مورد نظر و مطلوب‌شان می‌باشد، بعضویت آن در آمدند ولی بمحض اطلاع از نیرنگ بازی سران شورا و توطئه‌گریهای خطوط نفوذی و نامرئی بلافاصله از آن خارج شده و کفاره گناهان خویش را پرداخته‌اند.

اگر از عملکرد شیع شورای اتفاق در این جزوه نگوئیم و انتقاد می‌شود، مقصود افشای کسانی است که آگاهانه یا بجناب کشیفان نهاده و یا ناآگاهانه بعضویت آن در آمده ولی هم چنان بر حقانیت و اصالت آن با فشار می‌نمایند.

در عین حال هنگامیکه از عملکرد شورای اتفاق و فجایع آن در راستای جنبش اسلامی افغانستان، سخن می‌گوئیم قصد آن را نداریم که کلیه مخالفین شورا را مدد در صد مطلق بپنداریم. زیرا گروهها و جریانات اصیل مردمی و اسلامی که درسنگر ضدیت با شورا حماسه‌ها آفریدند، بدون لغزش و اشتباه نبوده و نیستند. و اکنون نگاهی اجمالی به عملکرد ای اتفاق طبق اسناد و مدارکی که تاکنون بدست ما رسیده است:

الف - آتش افروزی در جنگهای داخلی.

جنگهای داخلی در جنبش اسلامی مردم افغانستان یک پدیده رایجی است که گوش هر مجاهد و مهاجر افغانی با هنگ آن آشنا می‌باشد جنگهای مزبور نه ماهیت مذهبی دارد و نه ماهیت نژادی اصولاً برادران شیمه با اهل سنت و یا برادران پشتوئی و هزاره‌ای خصومت و جنگ برنامهریزی شده‌ای نداشته‌اند. هر چند در مقاطع گوناگونی بتحریک بیگانگان، کشمکش و مبارزه بین آنان در میگرفته است ولی نمیتوان واژه جنگهای داخلی را بر آن اطلاق نمود. مؤسس و بنیانگذار جنگهای داخلی، شورای اتفاق بوده است و آتش افروزی جنگهای مزبور نیز یکی از ره‌آوردهای آن بشمار میرود. البته بر اهل بصیرت پوشیده نیست که شورای اتفاق چنان قدرت و جریزه جنگ افروزی نداشته و ندارد ولی جریانات سازمان یافته و منحرفی چون جبهه ملی بدروطن، شعله‌جاوید، تنظیم نسل نوهزاره و... که یکی از اهداف اصلی نفوذ دادن عناصرشان بدرون گروههای اسلامی، برافروختن جنگهای داخلی بوده است. در سایر گروهها شانس کمتری داشته ولی در عمق شورا اتفاق با توفیقات روزمره و موفقیتهای چشمگیری مواجه بوده هستند و آنان زیرلوای ندانم کاریها و حماقت‌های آقای بهشتی هزاران نفر زن و مرد و کودک بیگناه را بکشتن داده و یا آواره ساخته‌اند.

انگیزه‌های آتش افروزی علاوه بر القای جریانات نفوذی، چند چیز میتواند باشد: یکی روح "خودبزرگ بینی" و "خودمطلق نگری" در سران و سردمداران شورای اتفاق بود که آنان را از خود بیخود ساخته و دیوانه‌وار در راه قلع و قمع مخالفین خود پیش می‌تاختند. این روحیه بغیر از ناتوانی‌های روانی که بوفور در رهبران تشکیلات بچشم می‌خورد معلول این جنبه بود که با آنان چنین فهمانده بودند که تنها راه نجات منطقه هزاره‌جات و مردم شیعه و سعادت دنیا و آخرت ملت، حاکمیت شورای اتفاق می‌باشد و چنانچه با این

تشکیلات کسی مخالفت کند ، به سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردم مناطق مرکزی خیانت کرده و ضدانقلاب محسوب میگردد . خودبزرگ بینی و خودمطلق نگری معمولاً در انسان هائی رشد میکند که از جریانات بزرگ تاریخ و جهان وبشریت غافل بوده و خویشتن را در یک سلسله مسایل فرعی و جنبی زندانی ساخته باشند . سران شورا که اکثراً " افراد بیاطلاع از اوضاع و احوال ملل مظلوم جهان و فرازونشیب های موجود در روابط بین الملل میباشد ، چنین تصور نموده بودند که جریانی قدرتمندتر ، اصیل تر ، فعالتر از شورای اتفاق درجهان اسلام یافت نمیکردد .

آنان در خط مطلق نگری چنان رشد کرده بودند که آقای مهدوی نماینده رسمی آنان در ایران در یک سؤال و جواب سیاسی گفته بود : " شیعیان افغانستان هم از سوی دولت صفویه و هم از سوی حکومت اسلامی مورد بی‌مهری واقع شده‌اند " و همینکه از او پرسیده شد که مگر شما بین دولت صفویه و دولت جمهوری اسلامی تفاوتی قایل نیستید ؟ گفت " ملاک در نظر ما مصالح و منافع شیعه در افغانستان است و از این زاویه تفاوتی بین انقلاب اسلامی و حکومت دودمان صفویه وجود ندارد " ؟؟ !

دیگر اینکه ضعف بینش و برداشت اسلامی آنان از اسلام و قرآن و همچنین فقدان شناخت ایشان از تحولات جهانی و بین‌المللی از آنان انسانی هائی ساخته بود ، متعصب ، کج فهم ، مغرور ، تندخو و ...

آنان که اکثراً " سابقه مبارزاتی شان به عضویت در شورای اتفاق منتهی میگردد ، وهیچگونه سابقه مطالعاتی یا مبارزاتی یا ارتباطات در هجرت ها ، تبعیدگاهها نداشته‌اند ، آیات و روایات وارده در امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و ... را بنحو دلخواه و هماهنگ با روند فکری شورای اتفاق تفسیر کرده و بمخیله مبارکشان خطور نکرده که بتوان آیات و روایات مزبور را بهتر ، دقیقتر ، حکیمانانه تر تفسیر و تحلیل نمود .

اکثریت قریب با اتفاق آنان با الهام از مایدهای اعتقادی خویش در امر رهبری اسلامی که ولایت فقیه به روایت امام امت فرسنگها فاصله دارد و بهمین جهت هنوز بر تقلید از دیگران اصرار میورزند ، اصلاً با مقوله دخالت روحانیون در سیاست ، مبارزه ، جنگهای مسلحانه و درگیر شدن با استکبار ، مخالفت کلی داشته و دارند آنان بر اساس سفاقت مذهبی خاصی که از آن برخوردارند ، شورای اتفاق را یک حکومت شرعی و مفترض الطاعه برای شیعیان معرفی میکردند که مخالف با آن مرتد ، کافر ، مهدورالدم ، ناپاک و ... تلقی میشد .

آقای بهشتی که خود را همپراز امام امت و فرشته نجات مردم مظلوم شیعه افغانستان میدانند بر اساس خود مطلق بینی و خودمحوری بخویشتن حق میداد از موضع ولایت مطلقه و فرماندهی کل قوا حتی شخصیت های ارزنده ای چون آقای صادقی نیلی و محمد اکبری که توصیف مختصرشان گذشت را بنام مفسد فی الارض در بیانیه ها و خطابه های رسمی و حکومتی ، عنوان کند در یک اعلامیه ای که بنام رهبر انقلاب حضرت آیه الله بهشتی صادر شده چنین آمده است : " بر هر فرد مسلمان لازم است که این تشکیلات (شورای اتفاق) را از جهت دفاع از حریم اسلام تقویت نماید " در اعلامیه دیگر که در تاریخ ۶۱/۵/۵ با مضای سید علی بهشتی صادر شده چنین میخوانیم : " صادقی مشهد نیلی دایکندی چیا ولگریهای خود

را گاهی عنوان میدهد ... "

در بخشی از اعلامیه یاد شده میگوید: "اعضاء جامعه روحانیت مبارز که اکبری خائنین و مفسد تشکیل داده ..."

در جای دیگر اعلامیه مزبور چنین میخوانیم: "ولی بفضل و مرحمت الهی اکبری مفسد شکست خورده راه فرار را اختیار کرد. تعجب از اینست که این مرد جنایت کار و مفسد در روزنامه های ایران عزیز اهمیت داده شده است و ..."

یک فقره بلند پروازی بهشتی را میتوان در جمله زیر که در تاریخ ۶۱/۳/۲۱ در یک مصاحبه از ایشان صادر شده، مشاهده نمود:

مصاحبه کننده می پرسد: کنار رفتن آقایان اکبری، علامه و ذکی و ... را از شبستور چگونه توجیه میکنید؟ او بیشرمانه پاسخ میدهد: "از باب تشبیه ضعیف بر قوی بهمان علت که شریعتمداری کنار رفت بهمان علت علامه و ذکی کنار رفته اند اکبری بواسطه ... تفرق نمودن ملت به سود منفور ملت و از شوری کنار زده شد"

تیپ فکری شورا درباره ولایت فقیه اینست که همه افراد و عناصر روحانی از طلبه مبتدی گرفته تا علمای بزرگ و فقیهای عظیم الشان دارای حق ولایت و حاکمیت بوده و کسی حق اعتراض بر عملکرد روحانیون ندارد آنان مصداق اتم و اکمل این ولایت را در افغانستان در شخصیت آقای بهشتی متبلور میدانند و لذا او امر و نواهی ایشان را واجب الطاعه دانسته، خروج بر او را خروج بر امام عادل بحساب می آورند و ...

مطلق نگری در سران شورا با اندازه ایست که هر گروه یا فردی که با مبانی خاص آنان که اکثراً "از حوزة علمیه نجف اشرف الهام گرفته اند، عامل سومی که امر را با آنان مشتبه ساخته خملت مردمی بسودن آنهاست، تطابق نداشته باشد به التقاطی گری متهم شده و یا از دین و مذهب خارج گشته است. آنان در یک مغالطه رندانه نخست مخالفین خویش را بالتقاط متهم کرده سپس نتیجه میگیرد همانگونه که مرحوم شهید مطهری در ایران بالتقاط مبارزه میکرده پس ما در افغانستان در موضع شهید مطهری بوده و مخالفین در موضع مخالفین آن شهید در ایران قرار دارند.

آنان بر این اساس در شعارهای مردمی جمله "بهشتی رهبر" را بجای "خمینی رهبر" بکار میبرند از همنام بودن سیدعلی بهشتی با مرحوم آیه اله دکتر محمد بهشتی تا کنون سوء استفاده و عوامفریبی زیاد صورت گرفته است.

ریشه این توهم در حمایت بیدریغ اربابها و خانها و کلانهای هر قوم از جریان شورای اتفاق نهفته است. آقایان سردمدار شورا اعم از روحانی یا خان واژه مردم راتنها برکسانی اتلاق میکنند که بشکلی پیرامون آنان گرد آمده اند. وجود جریان خواسین در پاکستان و افغانستان در طیف هواخاها ن شورا آنان را باین پندار انداخته که واقعا "شورای

اتفاق یک جریان کاملاً مردمی است از سوی دیگر نباید از این نکته غافل بمانیم که اکثریت قریب با اتفاق مردم شیعه افغانی، عناصر بیسواد و کم فرهنگ و عقب نگه داشته شده اند و بر طبق همان اسلام سنتی، روحانیون ناآگاه که در رکاب خوانین روزگار میگذرانند توانسته اند خود را بر مردم ناآگاه و محروم تحمیل ساخته و نوعی حمایت گسترده را برای

ایشان باین مفهوم خود را حامی و هدایت‌گرمردم و تشکیلات خویش را تنها کیسه آمال و رزوی ملت تلقی می‌کنند و در شعارها زیاد باین جمله تمسک می‌نمایند که شورای اتفاق یک تشکیلات مردمی است ولی احزاب و گروههای مبارز هزاره‌جات مردمی نیستند . طبیعی است در جامعه‌ایکه اکثریت مردم مسلمان سنتی بوده و اکثریت قریب با اتفاق متنفذین اش خوانین و روحانیون ناآگاه و وابسته باشند و عناصر آگاه و بافضیلت و مبارز دریک اقلیت قرار داشته باشند ، چه معادله وحشت‌ناکی بوجود می‌آید و مردمی بودن و نبودن به چه روزگاری خواهد افتاد !!

نتیجه اینکه شورای اتفاق باستناد به عوامل سه‌گانه مزبور خویشان را بعنوان بیست قدرت مطلقه می‌نگاشت که مشروعیت یک حکومت موقت اسلامی و مشروعیت مردمی بودن و مشروعیت صلاحیت‌های منحصر بفرد مبارزاتی با و حق میدهد با هرآهنگی هرچند آهنگ انتقاد در داخل شورا باشد معامله مرتد و ضد مردمی و ... نموده و ...

آنان با این محاسبات جنون آمیز خود را نماینده مطلق مردم ، نماینده مطلق امام زمان علیه السلام و تشکیلات خود را تنها تشکیلاتی که در عالم هستی میتواند ملت افغانستان را نجات دهد ، میدانستند .

این مشروعیت‌های کاذب چنان حضرات را مست و مخمور قدرت‌کرده بود که هرگاه مثلا " دریک درگیری با روحانیت مبارز گلاویز میشدند جبهه خود را جبهه امام حسین بن علی در کلابلا و جبهه مقابل را جبهه شمر و یزید وانمود می‌ساختند .

با این مقدمات دانستیم جنگ افروزگر جنگهای داخلی برای شورای اتفاق چه فلسفه‌های روانی ، عقیدتی داشته است . چهره‌هایی مانند : حاج نادرالله‌داد و ارباب غریب‌داد در حاشیه شورا بسیار یافت میشدند که با اندک بهانه‌ای حاضر شوند بسر برادران عزیز و ارزنده روحانیون ، گروه‌ها و احزاب اصیل و با پاسداران جهاد اسلامی یورش برده و آنان را قتل عام نمایند ولی از همه گستاخ تر و بیش‌تر فرماندهی کل قوای شورا جناب سید جگر است .

مدارک فراوانی در اختیار که نامبرده (سید حسن جنرال) در جنگهای داخلی برضد روحانیت و طرفداران آنان و گروه‌های مبارز و متعهد چنان با شدت و قوت عمل میکرده که در مناطق مفتوحه اموال ملت فقیر و مظلوم را غارت ، اشایش بیوت و لوازم زندگی را به یغما برده و دریکی دومورد برای مایوس ساختن رقیبان حتی به نوامیس مردم تجاوز کرده است . این باند تبهکار که خط مشی اصلی را جوایس غرب گرفته بودند ، برای هیچ موجودی که در برابر هواهای نفسانی آنان کمر خم نکند ، کمترین ارزشی را قائل نیستند . اینها دنباله‌رو همان فرانسویان وحشی و متجاوز هستند که در الجزایر آنهمه جنایت را مرتکب شد و ادامه دهندگان سیاست‌هایی میباشد که در لائوس ، کامبوج ، ویتنام و ... قتل عام ، تجاوز ، آتش‌زدن و سوزاندن مردم جزو کارهای عادی و روزمره‌شان بشمار میرفت . ما اگر بخواهیم کلیه اسناد و مدارک و شواهد جنگ افروزیها ، اهانت‌ها ، تحریکات شورای

- ۱۸- برادر سیدسجادی از لعل
 ۱۹- جبهه‌الاسلام شیخ مابری از لعل
 ۲۰- برادر آقای شیرحسین اخلاقی از لعل
 ۲۱- برادر آقای تقدسی از کورگه
 ۲۲- برادر آقای مهدوی مدخانه از شهرستان
 ۲۳- برادر آقای ناصر شیخعلی
 ۲۴- جبهه‌الاسلام آقای شیخ جمعه‌جوادی
 ۲۵- برادر آقای فاضلی از بندر
 ۲۶- آقای محمودی از پاسداران جهاد اسلامی
 ۲۷- آقای منتظری از پاسداران جهاد اسلامی
 ۲۸- جبهه‌الاسلام مالچی از یکا ولنگ
 ۲۹- جبهه‌الاسلام شیخ ملیک از یکا ولنگ
 ۳۰- جبهه‌الاسلام شیخ حسین محقق از یکا ولنگ
 ۳۱- جبهه‌الاسلام شیخ محمدرضا مقدسی از یکا ولنگ
 ۳۲- جبهه‌الاسلام بصیری از دوآب
 ۳۳- جبهه‌الاسلام شیخ علی جمعه‌احسانی از تهران
 ۳۴- آقای شیخ رجب جلالی از تهران
 ۳۵- جبهه‌الاسلام شیخ محمود! عظمی از ورث
 ۳۶- جبهه‌الاسلام شیخ علی علامه از ورث (تحت نظر)
 ۳۷- جبهه‌الاسلام شیخ ذکی از ورث (تحت نظر)
 ۳۸- جبهه‌الاسلام شیخ عبدالله از ورث
 ۳۹- جبهه‌الاسلام عالمی از سمت شمال
 ۴۰- برادر اکبر پادیزی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

ب- مسایل فرهنگی و تبلیغی :

اصولا" شورای اتفاق در اکثر موضع گیریها ، برخوردارهای سیاسی و فرهنگی و عملکردهای گوناگونش دو چهره متفاوت داشته است . ما قصد آن را نداریم که واژه نفاق و منافق را بر تشکیلات شورا اطلاق کنیم ولی آنچه مسلم و مشهود بوده اینکه سران و نمایندگان شورا دارای چهره ها و ماسکهای مختلفی بوده و هستند و البته این پدیده معلول جریان گسترده نفوذیهای چپ و راست در پیکره این تشکیلات بوده است . از باب نمونه : آنان در نامه ها و طومارها شیکه به علما و شخصیت ها و مقاومت سیاسی ایران ارسال میکردند پیوسته دم از تقلید امام زده و مدعی میشدند که ما در محافل علمی و حزبی خود رساله تحریرالوسيله را تدریس می‌کنیم . آنان از مواضع امام خمینی و اهداف انقلاب اسلامی ستایش میکردند... و اما در گردهمائی ها با خوانین و رجال سیاسی پاکستان و یا در نشستهای خصوصی با سران تنظیم نسل نوهزاره و حتی در برخی سخنرانیهای خویش تنها چیزیکه مطرح نبود تقلید از امام و تدریس تحریرالوسيله بود آنان در خفاء مواضع انقلاب اسلامی را بمسخره میگرفته مثلا" اینکه آمریکا شیطان بزرگ است و با سیاست نه شرقی نه غربی انقلاب را به عنوان سیاست های افراطی انتقاد میکردند .

از یکسو در ایران چنین وانمود می‌ساختند که ما در افغانستان نیروهای اسلامی را تقویت و امدا کرده و با منافقین و مزدوران مبارزه می‌کنیم ولی عملا" همانطور که در لیست زندانیان شورا مشاهده کردید اکثر کسانی که توسط این تشکیلات معیوب و مخدوش یا به شهادت رسیده و یا زندانی گردیده‌اند ، از مومنین متعهد و روحانیون مبارز و انقلابیون سازش ناپذیر بوده‌اند .

سران شورا همینکه افرادی از ایران با افغانستان رفته و از نزدیک به زندانی کردن علماء و مومنین و مبارزین اعتراض می‌شودند ، در جواب چنین اظهار میداشتند که : اینها که زندانی اند مانند شیخ عزالدین حسینی ها و شریعتمداریها و قطب زاده ها بوده و ما هر

کس که با مام‌خمینی کوچکترین اهانتی کند او را دستگیر و زندانی می‌کنیم ... اما واقعیت ملموسی که همه برادران و خواهران افغانی با همه وجود آن را درک کرده بودند این بود که زندانیان شورای اتفاق کسانی هستند که عمری را در راه خدا و مردم به تبلیغ و ارشاد مردم و مبارزه با فحشاء مشغول بوده و گناهشان تنها این بوده که با استبداد مطلقه شورای اتفاق بمخالفت برخاسته تسلیم افکار و اندیشه‌های آفای بهشتی نمیشدند .

کمیسیون فرهنگی شورای اتفاق دو چهره داشت یکی چهره اسلامی خالص که در اکثر اعلامیه‌ها و بیانه‌ها ، با تمسک جستن بآیات قرآنی و روایات وارده از ائمه اطهار علیهم‌السلام و اشک تمساح ریختن برای اسلام و قرآن از تشکیلات شورای اتفاق چنان سیمائی را نشان میداد که گویا تنها سازمان نیرومند اسلامی قرن چهاردهم هجری است . ولی نظر به قدرت و فعالیت مجاهدین خلق و مائوئیست‌ها در عمق کمیسیون فرهنگی ، عملکرد تبلیغاتی و فرهنگی این شورا عبارت بود از :

۱- تربیت قشری نسل جوان مسلمان و جلوگیری از عمیق تر شدن بعد ایدئولوژیک مردم . قبلاً اشاره شد که در اثر سلطه حکومت‌های نالایق و متعصب ملت افغانستان بخصوص مردم شیعه دچار یکنوع عقب‌ماندگی فاحشی شده بودند . شورای اتفاق که بر زمینه جهل و تعصب و عقب‌ماندگی مردم پایه‌گذاری شده بود ، اجازه نمیداد که مردم شیعه و بویژه نسل جوان و تشنه مسایل ایدئولوژی اسلامی ، از رشد فکری و سیاسی و عمق عقیدتی برخوردار گردند و این دو علت داشت یکی اینکه شورا میدانست که با آگاه شدن مردم از افکار و اندیشه‌های ناب مرحوم آیه‌الهدیه مطهری و مرحوم دکتر علی شریعتی زمینه وجود شورا در ذهنیت مردم ، منهدم میشود دیگر اینکه عناصر نفوذی چپ‌گرا میدانستند در شرایط بیسواد و عقب‌ماندگی دینی و سیاسی مردم آنان بهتر خواهند توانست ، اندیشه‌های قرون وسطائی مارکس و مارکسیسم و مائوئیسم را تبلیغ و ترویج نمایند .

از سوی دیگر نباید غافل باشیم که ضمانت بقاء و استمرار پدیده خان بازی در بافت افغانستان و منطقه هزاره‌جات همانا دور بودن مردم از ایدئولوژی اسلامی اندیشه‌های انقلابی اسلام سطحی فکری نسل جوان است و چگونه شورای اتفاق که بیش از ۵۰ درصد آن در قبضه خوانین مفتخوار و عیاش و مزدور است اجازه و جرات دارد ، اندیشه‌های ناب و خالص اسلامی و انقلابی را در جامعه گسترش دهد ؟

۲- عوام‌فریبی در تبلیغ دین حنیف اسلام و سوء استفاده از جهل عمومی برای تثبیت ارکان فکری شورای اتفاق جریان امر باینقرار است که در اکثر جوامع اسلامی نوعی فاصله فکری بین طبقه جوان تحصیل‌کرده و طبقه بزرگسالان و پیرمردان بچشم میخورد . در جامعه اسلامی افغانستان نیز این فاصله‌های فکری وجود دارد . نسل جوان و مخصوصاً " طبقه تحصیل‌کرده بدلیل برخورداری از نشاط جسمی و روحی و توانمندیهای اجتماعی و تولیدی گرایش‌های تندی به فراگیری علوم و اندیشه‌های جدید و آشنائی با افق‌های نوین جامعه و جهان دارد . در افغانستان ، سران و سردمداران شورای اتفاق که در حقیقت نماینده نسل کهنسال اجتماعی است و بلحاظ منافع مادی و اقتصادی پاسدار طبقه سیاه کدخداها و خوانین

بشمار میرود ، چاره‌ای جز مقاومت در برابر گرایشهای نسل جوان ندارد . آنان جوانان تشنه و شیفته انقلاب اسلامی را با تازه‌ترین اسلوب‌های عوام‌فریبی به همان تفکرات و اندیشه‌های پوسیده طبقاتی دعوت می‌کردند که بستر اصلی رشد تفادهای طبقاتی جامعه است . آنان حتی از رودر رو قراردادن پدر و فرزند و تشدید اختلافات و کشمکش‌های موجود در خانواده‌ها ، دریغ نکرده و جوانان مشتاق آگاهی و بیداری را به تهمت‌های گوناگون ، متهم می‌ساختند . البته این شگرد شیطانی ، دام مناسبی بود برای کمونیست‌ها و مائو-ئیست‌ها که با ستاد برخورد‌های ناچور سران شورا آنان را با سلام و انقلاب اسلامی بدبین ساخته و در میان آن نسل عظیم عضوگیری و سرپا زگیری نمایند .

عوام‌فریبی مبلغین شورا نه تنها در صحنه تبلیغات اسلامی زیان‌بارترین لطمه‌ها را به نسل روبرشد و جوان هزاره‌جات زده بلکه در پهنه مبارزات سیاسی نیز تمسک بروشه‌نای عوام‌فریبانه یکی از اصول استراتژیک شورا بشمار میرود . آنان بایدک کشیدن واژه روحانیت و مردمی بودن (که فلسفه آن را قبلاً یادآور شده‌ایم) در انظار جامعه بخصوص در خارج از افغانستان که معمولاً راه تحقیق و بررسی روی لاف و کزاف‌هایشان بسته است ، خود را یک جریان صددرصد مردمی طرفدار جامعه روحانیت و خط امام قلمداد می‌کردند . آنان سایر نیروهای متعدد در صحنه را مانند روحانیت مبارز و گروه‌ها و سازمانهای اصیل و متدین را به تهمت‌هایی چون ، ضد مردمی ، ضد روحانیت ، التقاطی ، روشنفکر ، ... متهم می‌ساختند یکی از چهره‌های عوام‌فریبانه شورا در برخورد‌های سیاسی این بود که بگمان خود هرکس یا هر نیروئی را که می‌خواستند از صحنه منزوی گردانند چنین گفتند که سازمان نصر افغانستان (این سازمان یکی از دشمنان سرسخت شورای اتفاق از روز اول تا کنون بوده است) چون کلمه نصر در نام سازمان وجود دارد ، اینها نصرانی هستند و هرکس با شورای اتفاق بمخالفت برخیزد او را نیز عضو سازمان نصر و مرتبط با نصرانیت و انمود می‌ساختند (خواننده توجه دارد که کلمه نصر یک واژه قرآنی است : نصرمن الله و فتح قریب) آنان با اینگونه عوام‌فریبی‌ها با مخالفین خود برخورد می‌کرده‌اند .

قاعداً " خوانندگان از این گونه برخورد‌های عامیانه بیاد داستان معروفی خواهند افتاد که یک دانشمند دلسوز در نیکی از روستاها ، به روشنگری افکار مردم مشغول بوده است و با این عمل منافع بگ‌حقه‌باز عوام‌فریب را بخطر انداخته بود آن آدم فریب‌کار که می‌خواست دانشمند را در انظار عمومی ساقط گرداند ، جلسهای ترتیب داد و در حضور مردم بیسواد از دانشمند سؤال کرد : اهمیت ما را این حیوان خطرناک را تشریح کن . او در جواب از نظر علم روز آنچه میدانست گفت سپس آن آدم فریب‌کار روی تخته سیاه شکل یک مار را ترسیم کرد و از مردم پرسید بنظر شما ما را اینست که من ترسیم کرده‌ام یا آنست که او می‌گوید . بدیهی است که در انظار مردم بیسواد ما را عبارتست از همان شکلی که او روی تخته سیاه کشیده بود بدینوسیله این آدم حق‌باز فریب‌کار ، رقیب دانشمند و متفکر خود را از صحنه خارج کرد .

اکنون لازم میدانیم برای افشای این دروغ آشکار شورای اتفاق که روحانیت را در جبهه

خود معرفی میکرد و مخالفین اش را فدروخانی و هداسلام قلمداد مینمود ، لهست علمسای اعلام و حج اسلام و طلاب و فضلائی که از زمان داود باینطرف مروج و مبلغ خط امام موطرفدار یک مبارزه جدی با استبداد و استعمار بوده اند را ارائه دهیم تا خوانندگان دریابند در جبهه مقابل شورای اشفاق چه نیروهای ارزنده و نستوهی حرکت میکرده اند .

قبلا" ازدو نفر از روحانیون مبارز بنامهای حجه الاسلام صادق نبیلی و محمداکبری بنام بردیم و اکنون بذکر نام دیگران میپردازیم که زندگی سیاسی و اجتماعی شان از خدمت و ایثار و مبارزه و شهادت مشحون است :

لیست روحانیون مبارز و متعهد افغانستان

۱- حجه الاسلام آقای خلوصی	از غزنی	۲۷- حجه الاسلام آقای عرفانی	از یکا ولنگ
۲- حجه الاسلام آقای فکری	از غزنی	۲۸- حجه الاسلام شیخ رضا مقدسی	از یکا ولنگ
۳- حجه الاسلام آقای فکرت	از غزنی	۲۹- حجه الاسلام شیخ محمدی	از یکا ولنگ
۴- حجه الاسلام آقای زاهدی	از غزنی	۳۰- حجه الاسلام آقای رضوانی	از دایکنندی
۵- حجه الاسلام آقای حکیمی	از غزنی	۳۱- حجه الاسلام شیخ حسین دانش	از دایکنندی
۶- حجه الاسلام آقای صالحی	از غزنی	۳۲- حجه الاسلام شیخ حسین ناطقی	از دایکنندی
۷- حجه الاسلام آقای افتخاری	از جا غور	۳۳- حجه الاسلام آقای شفق	از کابل
۸- حجه الاسلام آقای اخلاقی	از جا غور	۳۴- حجه الاسلام غلامحسین موسوی	از کابل
۹- حجه الاسلام آقای رضائی	از جا غور	۳۵- حجه الاسلام سیدروح الله	از بلخاب
۱۰- حجه الاسلام آقای عادل	از جا غور	۳۶- حجه الاسلام آقای عادل	از بلخاب
۱۱- حجه الاسلام آقای محقق	از جا غور	۳۷- حجه الاسلام شیخ نبی محقق	از بلخاب
۱۲- حجه الاسلام آقای ذکی	از جا غور	۳۸- حجه الاسلام شیخ دولت رفیعی	از بلخمری
۱۳- حجه الاسلام آقای احمدزاده	از جا غور	۳۹- حجه الاسلام سید محمد شریفی	از بلخمری
۱۴- حجه الاسلام آقای عبدالعلی مزاری زما شریف	از زما شریف	۴۰- حجه الاسلام حاجی محمد محقق	از چپرکنت
۱۵- حجه الاسلام آقای سجادی	از زما شریف	۴۱- حجه الاسلام شیخ کاظم جعفری	از دره صوف
۱۶- حجه الاسلام آقای حسینی	از زما شریف	۴۲- حجه الاسلام شیخ احمدی	از دره صوف
۱۷- حجه الاسلام آقای ضامنعلی محقق ازبهدود	ازبهدود	۴۳- حجه الاسلام شیخ بنی احمدی	از دره صوف
۱۸- حجه الاسلام آقای تقدسی	ازبهدود	۴۴- حجه الاسلام شیخ حسینعلی شریعتی	از دره صوف
۱۹- حجه الاسلام آقای سیف و اعظمی	ازبهدود	۴۵- حجه الاسلام شیخ محمدعلی شاه	از دره صوف
۲۰- حجه الاسلام آقای مشفق	ازبهدود	۴۶- حجه الاسلام شیخ حسین حسینی	از دره صوف
۲۱- حجه الاسلام آقای ابراهیمی	ازبهدود	۴۷- حجه الاسلام شیخ موحدی	از شهرستان
۲۲- حجه الاسلام آقای محمدا بر ا هم محقق ازبهدود	ازبهدود	۴۸- حجه الاسلام شیخ سرور صادقی	از شهرستان
۲۳- حجه الاسلام آقای میرحسین صادقی زترکمن	ازترکمن	۴۹- حجه الاسلام شیخ رضائی	از سرپل
۲۴- حجه الاسلام آقای محمدی	ازترکمن	۵۰- حجه الاسلام شیخ عوض محقق	از سرپل
۲۵- حجه الاسلام آقای فاضل	از زورت	۵۱- حجه الاسلام شیخ تقوی	از اورگان
۲۶- حجه الاسلام آقای حیدرعلی محقق از زورت	از زورت	۵۲- حجه الاسلام شیخ غلامنبی مهدوی از فوخور	

- ۵۳- حجه الاسلام شيخ ما بیری از علو سرچنگل ۵۶- حجه الاسلام شيخ مصباح از هرات
 ۵۴- حجه الاسلام شيخ غلامحسین از عبدالگان ۵۷- حجه الاسلام شيخ جبرئیلی از هرات
 ۵۵- حجه الاسلام شيخ عبدالهادی رضائی از شيخ میران ۵۸- حجه الاسلام بلاغی از غزنی

از عموم دانشمندان و روحانیون مبارز افغانی که نامشان بدلیل عدم اطلاع ما درج نشده معذرت خواسته امیدواریم باعث سوء تفاهم نگردد .

۳- ایجاد جو اختناق فکری و فرهنگی نسبت به هر کس که میخواست سخن حقی را بدون در نظر گرفتن مصالح و مفاسد شورای اتفاق بیان کند . آنان در کنار هریک از والی ها و لسوالیها جواسیس و مزدورانی میگمارند تا مبادا جریانی مستقل از شورا در شهرستانها و استانها شکل نگیرد و یا چنانچه والی ها و لسوالیها دارای اندیشه مستقل و ضمیری آگاه میبودند ، بیرون از خط و ربط شورا و برخلاف رهنمودهای آقای بهشتی عملی انجام ندهند کارآگاهان شورا با بینش سطحی و کم عمق که از خصوصیات آنان است ، بناحق روحانیون سرشناس و مردمی ساده و متدین را بدام زندان و تبعید میانداختند . کوچکترین انتقاد از ریاست شورا جرم نابخشودنی بود که مرتکبان باید در زندان قرون وسطائی شورا زیر وغل و زنجیر بسر برد .

آنان برای تنبیه افراد متنفذ و مورد اعتماد مردم ، زندانیان را گاهی با بستن زنجیر به پاهایشان به کوه و تپه میبردند تا برای گرم کردن بخاری آیداله بهشتی افغانی (رئیس شورا) بونه تهیه کنند .

جرم اکثر کسانی که نسبت آنان قبلا" ارائه شد این بوده که از عملکرد خوانین از تجاوزات خانها و مالکها در روستاها از اعمال ناجوانمردانه و ضد انسانی بعضی والی ها شورا ، در سخنرانیها انتقاد کرده بودند و بهمین جرم نابخشودنی در زندان شورا مورد ضرب و شتم و بدگوئی و اهانت و تحقیر قرار گرفتند . گویا عوامل نفوذی که در تصمیم گیریهای شورا بی اندازه موثر بوده و بخصوص عوامل اطلاعاتی که در قبضه مائوئیست ها بوده اند ، از این طریق خواسته اند نفرت و انزجار مردم هزارهجات را از دین و دینداری و روحانیت بیس از پیش زیاد کنند .

قبلا" از مطلق نگری شورا در اعمال قدرت سیاسی - نظامی بحث شد . تشکیلات شورای اتفاق در برخورد با ناراضیان که بیشتر آنان افراد متدین و مستقل مناطق مرکزی بودند ، شیوه های دیکتاتوری و استبداد مطلق را بکار میبردند و از این رهگذر زهرچشم مخالفین خود را که بنام التقاطی ، ضد روحانی و ... نامیده میشدند ، میگرفته اند . جالب اینکه خط دهندگان اصلی شورای اتفاق که نفوذیهای خلقی ها ، پرچمی ها ، ستمی ها و تنظیمی ها و پدروطن ها بودند ، برای رد گم کردن و حفظ و حراست لانه های جاسوسی خویش در درون تشکیلات ، مخالفین شورا را بهمین نامها یعنی خلقی ، پرچمی ، شعله ای و متهم میساختند این شکره ظالمانه از یک ویژگی روانی در بین مردم سرچشمه گرفته بود . مردم هزارهجات عموما " از احزاب و سازمانهای خلق و پرچم و شعله و ستم ملی و جبهه ملی و تنظیم سخت متنفذ و بیزارند و چنانچه از وجود عوامل تشکیلات مزبور منطقه خود مطلق

گردند به قلع و قمع آنان خواهند پرداخت. شاهد و نمونه زنده این تنفر را در منطقه جاجوری که چندی پیش مردم با تنظیمی ها گلاویز و آنان را خلع سلاح نمودند، میتوان دید. بر این اساس، سازمانها و احزاب یادشده که هرکدام در بخشی از تشکیلات شورای اتفاق جای پائی برای خود داشتند، برای حفظ و حراست خویش و فریب دادن اذهان عمومی، مخالفین شورا را به خنقی و پرچی و ... متهم میساختند تا درعین محفوظ نگه داشتن عناصر نفوذی خود در شورای اتفاق، مردم را از نیروهای اصیل و متدین جامعه دور و بیزار گردانند. در پناه چنین شیوههای خطرناک، استبداد و دیکتاتوری آقای بهشتی با وج خود رسید و مقدمات سرنگونی تاج و تخت او را فراهم آورد.

۴- قلب واقعیات موجود و تحریف اذهان عمومی؛ یکی از طرفندهای فرهنگی شورا این بود که ایادی مرموز و جاسوسهای نفوذی دشمن در شورا که از انزجار عمومی خودشان مطلع بودند، اندیشههای مسموم خود را به روحانیونی بیسواد و ساده لوح که شامل اکثر قریب با اتفاق شورا بود، القاء مینمودند و از اینطریق افکار منحرف کننده را توسط حلقومهای ناآگاه از روی منابر و در میان مساجد به اذهان پاک مردم میفرستادند.

مثلاً "هرگاه میخواستند، مسئله ولایت فقیه که یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی است خدشه دار نمائید شبهات و اشکالات بی اساس خود را رنده اند به برخی افراد مهم و روحانی عضو شورا القاء میکردند و آنان ناآگاهانه، اشکالات مزبور را در مجامع خصوصی و عمومی مطرح مینمودند. از اینطریق ذهنیت عامه مردم که در عین بیسوادی، اشتیاقی عاشقانه به ولایت فقیه و مقام رهبری انقلاب اسلامی داشته را مخدوش و مشتبه میساخته اند.

در ادامه همین فرآیند شیطانی، تشکیلات شورای اتفاق، از یک چهره ضد انقلاب اسلامی یک سیمای انقلابی و مردمی ساخته و بنیان عوام فریبی که یکی از معادلات داخلی شورا در مناطق مرکزی بود را تشبیه مینمودند. روحانی نمای افغانی بنام خداداد عرفانی یکی از منابع ساواک ایران و طالب وابسته به سازمان امنیت ایران که در اوایل انقلاب در ایران دستگیر و زندانی و خلع لباس شد توسط نمایندگان شورا در ایران بافغانستان برده شد و با پوشیدن لباس مقدس روحانی، خود را به عضویت شورای اتفاق درآورد و در مجالس و محافل مذهبی شروع کرد به منبر رفتن و اینکه: من در ایران با شورای انقلابی اتفاق که رهبری آن را نیز آیه الله سید علی بهشتی بعهده دارد همکاری میکنم. شیاطین شورای اتفاق با چنین صحنه سازیهای هم میخواستند در مقابل امواج روبافزایش نفوذ جناب آقای صادقی نیلی اشکال تراشی کرده وهم اینکه شورای انقلابی اتفاق را در خط و ربط شورای انقلاب ایران قلمداد نمایند آنان برای رسیدن با هدف خویش اینگونه از وسایل نامشروع استفاده میکردند. اما عجب که در منطق مارکسیستها و مائوئیستها که فرماندهان واقعی شورا بودند، این نیز خطرناک که هدف وسیله را توجیه میکند از قدیم لایام، مورد عمل و استناد بوده است.

ج - ارتباطات اجتماعی:

شورای اتفاق بغیر از یکسال اول تاسیس، قبل از اینکه آقای صادقی نیلی و اکبری و چند

تن از علمای مبارز برسم اعتراض از آن جدا شوند ، همواره با الهام از طبیعت فرصت طلبانه خود میکوشیده با نیروهای همسوی خود در ایران و پاکستان مرتبط گردد . ارتباطات سیاسی و اجتماعی در منطق سران شورا پیش از آنکه رابطه ایدئولوژیک و مردمی داشته باشد خاصیت خودنمایی و بلوف زدن و تشبیهت پایه های لرزان شورا را داشته است .

براین اساس مشاهده میکنیم نماینده شورا در پاکستان حاج یونس مهرشورای اتفاق را که تاسیس اش بسال ۵۸ بود بتاريخ ۴۲ تنظیم و پخش نموده است . با اندک دقت در این تاریخ گذاری روشن میشود که سال ۴۲ تاریخ تاسیس شعله جاوید است . نماینده شورا با اطلاع از این واقعیت تاریخی اینگونه تاریخ تاسیس شورا را منحرف میسازد تا هم به سایر احزاب نشان دهد که تشکیلات ما از فلان تاریخ در صحنه سیاسی وارد شده و از سوی دیگر شورا و شعله جاوید که هماهنگی و همسوئی شان بدلائیل گوناگون ثابت شده از این طریق هم بستری و هم آغوشی خویش را برای طیف هوادار شعله جاوید با ثبات میسازد .

شورای اتفاق در زمینه ارتباطات اجتماعی بزرگترین خیانتی را که به اسلام و تشیع نمود این بود که برای اشباع غرائز سیاسی سران تشکیلات ، موجودیت چند جریان ضد اسلامی ضد مردمی که برای ملت افغانستان هم چون کابوسی وحشتناک درآمده را عملاً "ونه صریحا" برسمیت شناخت .

باند های تبیهکار تنظیم نسل نوهزاره ، اتحادیه مجاهدین در کویته ، شعله جاوید ، ستم ملی پرچم ، حزب خلق ، جبهه ملی پدر وطن از جمله جریاناتی هستند که بدون سرپوشی چگونگی تشکیلات شورای اتفاق جرات عرض اندام در مناطق هزاره جات را نداشته و ندارند .

مردم متدین و سلحشور هزاره جات در طول تاریخ با قدرتهای شیطان غربی و شرقی جنگیده و می جنگند و هرگز قدرتی خارجی نتوانسته بود ا یادی و عمال و جواسیس خود را در منطقه مرکزی افغانستان اینگونه گستاخانه بمیدان بفرستد .

ولی شورای اتفاق که درالسنه رزمندگان نستوه افغانی بنام شورای نفاق معروف است با بیشرمی تمام بصورت یک لانه پوشیده و ماسک ضخیم ، احزاب و جریانات مزبور را زیر پوشش روحانیت و تشیع بداخل مناطق مرکزی وارد ساخت و این موجودیت های نامشروع توسط خوانین و مالکین ، ا یادی وابسته به سازمان ، " سی ، آی ، ا ، " و " سی ، آی ، دی ، " پاکستان و جیره خواران عربستان سعودی ، مصر ، اردن و فرانسه در صحنه ظاهر شده و به جنایات و دزدی ، جاسوسی ، آدمکشی ، ترور و تخریب اشتغال یافته اند .

یکی از متحدین سیاسی نظامی شورای اتفاق ، حرکت اسلامی افغانستان است که سرپرستی آن را شخصی بنام " آصف محسنی " که خودش را آیه الله و مجتهد علی الاطلاق میداند ، بعهده دارد . مدارک و اسناد نشان میدهد که در این اواخر روحانیت مبارز و مردم آگاه هزاره جات و احزاب و گروههای اصیل افغانی بمقابله با خودکامگی و جنگ افروزی شورای اتفاق برخاستند آقای بهشتی با آقای محسنی که در یک مکتب فکری تربیت یافته اند پیمان سیاسی - نظامی منعقد ساخت .

اکنون ما قصد بررسی جریان حرکت اسلامی را نداریم ولی چون در قلمرو و ارتباطات اجتماعی

قرار میدهم تا بدانند رابطة شورای اتفاق با حرکت از خطوطی عمیق تر نشات میگیرد و قبلا از وابستگی غیر مستقیم جریان شورای اتفاق به سیستم تفکر غرب و بویژه آمریکا مطلع شدیم اکنون می بینیم حرکت اسلامی نیز به قافله شورا ملحق میگردد و ممکن است برخی ساده اندیشان تعجب کنند ولی چنانچه به کتاب شماره ۳۰ اسناد لانه جاسوسی آمریکا که توسط دانشجویان پیرو خط امام منتشر گشته مراجعه شود خواهیم دید که سازمان سیا توصیه میکرد که پول رابطة حساب حرکت اسلامی افغانستان برهبری آیه الله محسنی واریز نمایند. از سوی دیگر قهرمان شرکت کننده در کنفرانس طائف کسی جز آقای آصف محسنی نیست و همواره میدانند که کنفرانس طائف به تمهید آمریکا تاسیس شده و هدف آن متحد ساختن دولت های با اصطلاح اسلامی در مقابل انقلاب اسلامی بود.

در قلمرو ارتباطات، سر و کلاه نماینده شورای اتفاق و حرکت اسلامی در اتحادیه یکسره طرفداران ظاهرشاه اخیرا در پاکستان بوجود آوردند، پیداشد و عکسها و تماسها با ایشان در روزنامه های آن کشور منتشر گردید. هویت ظاهرشاه را هر کس میداند. و اتحاد شورای اتفاق و حرکت و چند حزب دیگر با طرفداران ظاهرشاه چه مفهومی میتواند داشته باشد، جز گسترش و نفوذ طیف های وابسته به غرب به منظور لوث کردن مبارزات مسلحانه مردم دلیرا افغانستان و بالاخص به زانودر آوردن مناطق آزاد شده هزاره جات.

اخباری که اخیرا از پاکستان بدست رسیده حکایت دارد که در جلسات طرفداران ظاهرشاه فراری مسئله حکومت موقت مطرح شده و همینکه نماینده شورا موافقت خود را با آن اعلام میدارد ظاهرشاه پیغام میفرستد که چنانچه آقای بهشتی و سید جگر با دولت موقت موافق باشند ما حکومت موقت را اعلام کنیم.

از سوی دیگر آقای جاوید مناوون شیخ آصف در پاکستان تلاش میکنند تا از نیروی اسلامی تنظیم نسل نوهزاره و شورا و حرکت یک اتحادیه درست کرده و با اتحادیه سه گانه متحد شده زمینه اعلام دولت موقت ظاهرشاه را هموار سازند.

فصل آخر: سقوط شورای اتفاق عبرتی فراراه انقلابیون مسلمان افغانستان قبلا گفته شد که شورای اتفاق بر زمینه جهل و تعصب و نفاق روئید و از موضع علو و استکبار شروع به کار کرد و بدون توجه به واقعیات روشن جامعه اسلامی افغانستان تکامل یافت و با اعمال شیوه های استبدادی در صحنه ظاهر شد و میرفت تا یک تفکر قرون وسطایی که بردوش خوانین و مالکان خونخوار تکیه داشت را بر مردم سلحشور و مومن و فداکارا تحمیل سازد.

ولی از آنجا که بفرموده قرآن مجید: "یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المومنین" (خانه های خویش را بدست خود و بدست مومنان منهدم میسازند) بافت نامتجانس شورای اتفاق وزیربنا های سیاسی و فکری و اجتماعی آن و درگیر مستمر با روحانیت عزیز اسلام و همدستی اش با منافقین وابسته به شرق و غرب از همان روزهای اول پایه های این تشکیلات تحمیلی را سست میکرد. و در حقیقت هر روز که بر عمر شورا میگذشت یک قدم به سقوط نزدیک میشد.

روحانیت متعهد و مردم مظلوم مناطق مرکزی تدریجا "بما هیت آن آگاه میشدند و کسانه که

در ولایات دور دست مانند غزنی قسمت جند و وعلاء الدین و جا غوری و بهسود و ترکمن و ... زندگی میکردند از شورا فاصله گرفته و اعلام جدائی مینمودند متقابلاً "شورا روزبه روز بر فشارهای خود میافزود ولی فشارهای او نه تنها کار ساز نبود بلکه بعکس بر آگاهی و بیداری مردم کدک میکرد و مخصوصاً "پس از آن که جمع کثیری از بهترین روحانیون پاکستان از زندانی ساخت برتنفروا نزجار ملت افزود، منجمله در ولایت جا غوری و مرکز آن سنگ ماشه مردم والی شورا را بیرون کردند و خود والی مستقل و مورد قبول را بر ولایت گمازند.

بر روزمان و با اوج گیری دستگیری روحانیون مخصوصاً "در مناطق پنجاب، ورت، یکا و لنگ و ... و به صحنه وارد شدن گروههای اصیل و انقلابی این انگیزه در عموم مردم شکل میگرفت که باید این لانه جاسوسان شرق و غرب را منهدم ساخت.

ولی سیستم رعب و خفقان که شورا در برخی مناطق برپا ساخته بود چنان اقشار مردم را از یکدیگر جدا ساخته بود که مردم از رنج مشترک خود از شورا با اطلاع نبودند.

خود بهشتی نیز خبر نداشت که مدتهاست با نیروی اندکی که در تپه بالای ورت بر اشباح حکومت میکنند و جتی مردم ورت که نزدیکترین مردم به او بودند او را رها ساخته اند.

ولی بالاخره خون در رگها جوشید و لاله های سرخ تشیع در صحنه های یک جنگ تحمیلی پرپر شد، آهنگ ها بهم نزدیک شد و آن روز سوعود را نزدیک ساخت تا اینکه بالاخره سید علی بهشتی از ورت فرار و بیست تا هور مرکز فرماندهی کل قوای شورا در حال سقوط "سید جگر" عزیزت نمیشود.

تپه های بالای ورت که چند سال نقطه امید جواسیس شرق و غرب بود فرو ریخت و مومنان نستوه و مجاهد و خدا جویرا ستاد و مدارک سیاه که در آینه به اطلاع مردم خواهد رسید دست انداختند.

اکنون در حالیکه رئیس شورای اتفاق و مشاور نظامی او در بدر و آواره در نا هور بمحاصره انقلابیون مسلمان در آمده و شناسنامه های آنها را میکشند، دولت پاکستان که بنمایندگی آمریکا سالها صدها تن از بهترین جوانان اسلام را بخاک و خون کشیده شش هزار قبضه اسلحه همراه با شش هزار مین ضد نفر لیب مرز آماده و به خوانین ایکه از مناطق هزاره جات فرار کرده اند توصیه میکند که اسلحه را گرفته و بازگردند.

بدینسان یک کابوس سیاه و یک مانع بزرگ از سر راه مبارزات اسلامی ملت دلیورا افغانستان برداشته شد، تا ببینیم آینده چه خواهد شد؟

((پیشنهاد))

الف- به دولت جمهوری اسلامی ایران :

۱- همانگونه که حضرت امام خمینی و فقیه عالیقدر مکرراً "توصیه فرموده اند باید به مردم محروم و روحانیت مبارز و گروههای اصیل و انقلابی افغانستان، احترام و عظمت و شخصیت و استقلال بیشتر قایل شد و در تصمیم گیریهای مربوط به پیشرفت جنبش

مردم مسلمان آن دیار ، بیش از حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده ، دستگاہای اجرائی کشور حق دیگری برای خود قائل نبوده و از هرگونه دخالتی که منجر به اصطحاک با خواسته‌های بحق انقلابیون مسلمان افغانستان گردد جدا " اجتناب ورزند .

البته مردم محروم و مظلوم و انقلابی آنکشور نسبت به خط امام و مقام رهبری انقلاب و نظارت روحانیت متعهد اسلامی به اندازه گامی ارزش و اهمیت قایل است .

۲- در برخورد با مسائل سیاسی انقلاب افغانستان از پیشداوری های ذهنی که با شرایط عینی آنکشور سازگار نیست خودداری شده و کوشش هرچه بیشتر واقع بینانه و منطقی مسائل جنبش اسلامی مردم افغانستان تحلیل و بررسی گردد . بر هر فرد آگاهی روشن است که با فست اجتماعی و دینی و سیاسی و اقتصادی آنکشور و جایگاه عوامل گوناگون فکری مانند فرهنگ روحانین و ... تفاوت کلی با ترکیب همان نیروها در ایران دارد و امکان برخورد مشابه و یا کپیسه شده از وضع داخلی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان وجود ندارد . البته این پیشنها د منافات با این واقعیت ندارد که مکانیزم یک تحول اجتماعی و انقلاب ضد استکباری در همه جهان یکسان است ولی بحث بر سر تطبیق با شرایط عینی هر جا معد است .

۳- چنانچه بخواهیم حمایت از حرکت مردم مسلمان افغانستان را تحت عنوان مدور انقلاب توجیه نمائیم نباید به جبر و زور متوسل شد بلکه می بایست با شرح صدر اسلامی که رسالت هر فرد مسلمانی در هرگونه برخورد اجتماعی است ، بگونه‌ای عمل نمائیم که ملت رشید افغانستان عاشق و شیفته انقلاب اسلامی و خط رهبری گردند اینک از یک موضع قدرت بخواهیم یک تفکر و اندیشه ای بر آنان تحمیل سازیم .

۴- دستگاہهای اجرائی چنانچه از اعمال تعصبات مذهبی و نژادی بر حذر باشند بهتر میتوان حتی مشکلات مرزی و اجرائی برادران و خواهران مسلمان افغانی را حل و فصل نمود . نباید در برخوردها چنین انتزاع شود که ایرانییت بعنوان یک نژاد یا تشیع بعنوان یک مذهب عامل انفصال و جدائی دولت ایران و افغانستان تلقی گردد . اگر در تنظیم مواضع و برخوردها این نکته بدقت مراعات نگردد باید مطمئن بود که مجانا " آب را به آسیاب دشمن خواهیم ریخت .

۵- در تبلیغات سعی شود از جنبش مردم مسلمان افغانستان که باعث مهاجرت شرافست مندانه جمعی از برادران و خواهران افغانی به ایران و پاکستان گشته ، بعنوان یک مشکل اقتصادی و اجتماعی تلقی نگردد . باید چنان در تبلیغات داخلی و بین المللی هوشیار باشیم که گویا تلاقی مهاجرین و انصار یکبار دیگر در حال تکرار شدن است و بهمان شیوه معمول در صدر اول اسلام بر رهبری پیامبر بزرگوار اسلام مانع عمل کنیم . تعبیر آوارگان بجای مهاجرین و سرازیر شدن آنها به کثیری از مردم محروم و ستمدیده بسوی کشور را عاملی در جهت افزایش مشکل مسکن ، کار ، بهداشت ندانیم .

بدیهی است که در میان مهاجرین عزیز افغانی یک طیف خلافکار و مزدور که توسط سازمانهای

جاسوسی شرق و غرب هدایت میشوند، وجود دارد و تلاش میکنند مقامات اجرائی کشور را به برخوردارهای تندو خصمانه با مهاجرین افغانی سوق دهند.

ع- تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری در ایران باعث نگردد که جریانات پراکنده را در افغانستان تقویت کنیم و مبادا بدون تحقیق هر مدعی انقلابیگری را چنان رشد دهیم که مانعی بر سر راه جنبش اسلامی افغانستان پدیدار گردد، تقویتهای قابل توجهی که در گذشته به شورای اتفاق و حرکت اسلامی در ایران انجام شد، و امروز چهره سیاه و نفرت بار دو گروه مزبور بر همه عیان شده، بهترین درس و آموزش است که دیگر چهره های فداکار و مبارز و متدین که معمولاً "محرور و محبوب تر از دیگرانند" را فدای بلبوغها و خودنماییهای فرصت طلبانسه این و آن نکنیم. بهترین راه این است که دولت جمهوری اسلامی تحت هدایت روحانیت مبارز و متعهد ایران، گروههای شناخته شده و انقلابی را طبق ضوابط پذیرفته شده اسلامی به وحدت کامل دعوت نماید. و هرگز فراموش نکنیم که انقلاب افغانستان در یک خط بیسن - المللی در ردیف مهم ترین نقاط استراتژیک سیاستهای شرق و غرب قرار گرفته و تسامح نسبت به آن و افغانها "زیانها را است".

۷- در تصمیم گیریهای سرنوشت ساز نسبت به مسائل انقلاب افغانستان که لورفتن و یا نرفتن اسرار مبارزین مسلمان افغانستان به منزله مرگ و زندگی برای آنان محسوب میگردد مقامات تصمیم گیرنده باید هوشیار بوده و بدانند سرنوشت تصمیم گیریها را به ارگانها و اشخاص ذیصلاح و مطمئن بسپارند تا مبادا با یک سهل انگاری و قصور و بی تفاوتی بخششی از اسرار مبارزه بدست دشمنان جنبش اسلامی افغانستان و سازمانهای جاسوسی شرق و غرب نیفتد. باید آگاه باشیم که به احتمال قوی عناصر نفوذی و وابسته به سیاستهای بیگانه همانگونه که در مسده ضربه زدن به انقلاب اسلامی در ایران بوده هستند، نسبت به مبارزات آزاد بخش افغانستان نیز در کمین نشسته اند تا این تفاوت که لورفتن برخی اسرار انقلاب در ایران هر چند بسیار گران خواهد بود ولی چون یک ملت بزرگ و نیروهای میلیونی از انقلاب حمایت میکنند، قابل جبران میباشد اما در افغانستان چنانچه اسامی رهبران حقیقی مبارزات و اسرار ارتشکلیاتی و جریانات مخفی جنبش بدست مزدوران و جواسیس نیفتد گاهی با ضحلال حرکت انقلاب و احیاناً "به عقب افتادن ده سال پیروزی آنان منتهی خواهد شد.

از اینرو مقامات دولت جمهوری اسلامی بجای اینکه عامل هماهنگیهای اداری در ایران را ملاک تصمیم گیریهای استراتژیک در افغانستان بدانند، عامل صلاحیت اشخاص و هوشیاری افراد تصمیم گیرنده را معیار برخوردارها مسائل مهم جنبش اسلامی افغانستان تلقی نمایند.

ب- پیشنهاد به مهاجرین عزیز افغانی در ایران:

۱- عامل اصلی مهاجرت شما از وطن خویش، جنگ ناخراسته ای بود که اشغالگران روسی و دولت مزدور مارکسیستی بر ضد ملت مسلمان افغانستان بر راه انداخته اند تا شما را از هویت و فرهنگ اسلامی دور ساخته و منابع زیرزمینی و ارزشهای اجتماعی کشور عزیزتان را به تساراج ببرند، لذا شما عزیزان برای نایوس ساختن دشمن و جلوگیری از پیروزی او باید با تمسک گرفتن با روحانیت بزرگوار و علمای اعلام (علمای سنی و شیعی) رابطه ناگسستنی خویش

را با هویت فرهنگ اسلامی حفظ کرده و به جهانیان نشان دهید که مهاجرت و آوارگی کمتریست
ضربه‌ای به هویت دینی و ملی شما وارد نساخته و هم چنان رشید و مقاوم در صحنه پیکار با
دشمنان اشغالگر آماده‌اید.

۲- مطمئن باشید که همان دست‌های پشت پرده و مرموزیکه ملت افغانستان را بجان
هم انداخته افرادی صالح و جاسوس را بدورن جمع شما فرستاده تا چهره اسلامی و مردمی شما
را، در انظار ملت مسلمان و برادر شما در ایران مخدوش سازند. این عناصر نفوذی و خلافکار با
دست زدن به سرقت، قتل، قاچاق فروشی و... قصد دارند همه مهاجرین را بدنام و منفور
سازند بر شماست که حساب خود را از آنان جدا کرده و حتی الامکان از دوستی و نزدیکی با
خلافکاران برحذر باشید. بدانید که دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارد تا سرحد
امکان به مهاجرین افغانی خدمت کند ولی اگر تاکنون نتوانسته انتظارات شما را برآورده
سازد یکی عامل جنگ خاشاک سوز عراق علیه جمهوری اسلامی موشربوده و دیگر اینکه همان
عناصر خرابکار و متخلف ذهن مقامات را نسبت به مهاجرین از وطن رانده مشوش ساخته‌اند.

۳- شما باید تهنیتی کنید که هر دولتی برای برقراری نظم و آرامش و امنیت عمومی
ناچار به وضع قوانین و مقررات می‌باشد، بدیهی است که اجرای مقررات عمومی برای شما
محدوبیت‌هایی در رفاه و آمدن کار و کسب و اسکان و مسافرت به وطن بوجود خواهد آورد. طبیعتاً
امکان دارد در اجرای مقررات مزبور شرایط واقعی شما ورنج و محرومیت و تلخ‌کامی‌های
شما منظور نگشته باشد و یا برخی مسئولین اجرایی حق شما را کاملاً نشناخته و مراعات
ننمایند باید هوشیار باشید که اینها ربطی به اصل انقلاب اسلامی نداشته و نباید قصورها
یا تقصیرها را بحساب ملت مسلمان ایران بگذارید.

مطمئن باشید که انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران دوست و هوادار شما بوده و در هر شرایطی
از حقوق حقه ملت افغانستان دفاع کرده و خواهد کرد.

۴- هر چند کشور ایران از دیدگاه ما وطن شما بشمار میرود و هیچ تمایز قومی و یا مذهبی
در جمهوری اسلامی نسبت به برادران و خواهران افغانی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد
ولی سعی کنید ملت خویش و خون‌صدها هزار شهید مسلمان را که در جنبه‌های جنگ با روسیه
اشغالگریخته شده فراموش نکرده خود را به آنان متعلق دانسته و از جذب شدن به شرایط
رفاه‌ی و زندگی در ایران برحذر باشید زیرا از دیدگاه ما شما نمایندگان ملتی ستم‌دیده
و مظلوم هستید که در شرایط بسیار مصیبت‌باری، با رستگین جهان اسلامی را بدوش کشیده
و برای بثمر رساندن جنگ آزادیبخش به وجود شما و دست‌آوردهای مادی و معنوی شما نیازمبـ
دارد.

ج- پیشنهادیه روحانیون متعهد و گروه‌های اصیل و انقلابی افغانستان :

۱- روحانیت عزیز افغانستان از شیعه و سنی باید متوجه باشند که رسالت حقیقی آنان
در ایران، هدایت و راهنمایی مهاجرین بوده و علاوه بر آن وظیفه سازماندهی و رهبری
مبارزات رهاشی بخش در داخل یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های آنان بشمار میرود. همانگونه

که از رهنمودهای پیامبرگونه امام امت شنیده‌اید روحانیت بزرگوار اسلام هرگز نبایند رسالت‌النهی و اخلاقی و اجتماعی خویش را با مسائل جنبی و جزئی و فرعی که از شش... جامعه روحانیت بدور است، مخلوط سازند.

ایجاد یک رابطه عقیدتی و فکری با مقام مرجعیت و رهبری انقلاب و حوزه های علمیه در ایران و بهره گیری از تجارب انقلاب اسلامی و انتقال دادن آن به جامعه اسلامی افغانستان یکی دیگر از رسالت‌های شما محسوب میشود.

۲- مراقب باشید در ارتباط با گروههای اصیل و متعهد دچار ذهنیت‌های تنگ نظرانه و بدبینانه نشده با شرح صدر اسلامی همواره هوادار حق باشید. برخی وسوسه های کودکانه مبنی بر طرد نیروهای سازمان یافته و تشکیلاتی و جذب نیروهای مردمی که به غلط از فرمایشات حضرت امام برداشت شده است مخالف با شئون اسلام و انقلاب اسلامی است. زیرا اولاً مخالفت شدید مقام رهبری با وجود احزاب سیاسی در ارگانهای نظامی و انتظامی ایران، هیچ ربطی به مسئله گروه‌های مبارزاتی افغانستان یا انقلاب‌های دیگر ندارد.

دزاین نکته که هر انقلاب و نهضتی چنانچه بخواهد با پیروزی قرین باشد باید مردمی بوده و با توده‌های میلیونی محرومین همسو و هماهنگ باشد، جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست ولی نباید این واقعیت را جدای از واقعیت دیگر دانست که نیروهای مردمی مخصوصاً "در انقلابی همچون جنبش افغانستان که هنوز تا پیروزی مسافت زیادی دارد چنانچه فاقد نظم و سازماندهی و تشکیلات باشند نخواهند توانست فرشته پیروزی را به آغوش بگیرند.

وجود تشکیلات در جنبش مردم مسلمان افغانستان یک امر حقی است ولی باید مراقب بود که بجای حق گزائی گروه گزائی بر برادران عضو گروهها مستولی سرگردد.

۳- برگروههای اصیل و متعهد لازم است که هرچه بهتر و بیشتر در امر سازماندهی و تشکیل نیروها جدید نشان داده و ضوابط پذیرش و گزینش را بگونه‌ای تنظیم نمایند که حداکثر نیروهای مخلص مردمی بتوانند بصورت تشکیلات درآمده و بقیض انقلاب مستفیض گردند. چنانچه تشکیلات را وسیله‌ای در خدمت اسلام و مسلمین دانسته و از مطلق شدن حزب و... شدیداً جلوگیری کرده تصور نکنیم همه ارزش‌ها در جمعیت و حزب و سازمان ما خلاصه شده است، در این صورت خواهیم توانست پیشتر از مبارزات مردمی بوده باشیم و به وظیفه شرعی و انسانی خود عمل کرده باشیم.

۴- نباید تصور کرد که بین روحانیت مبارز اسلام و احزاب و گروههای اصیل تناقض و تضادی وجود دارد بلکه بعکس چنانچه سازماندهی و نظارت بر تشکیلات‌های انقلابی بمعنیه روحانیون آگاه و متعهد در آید از خطرات انحراف‌های عقیدتی و لغزشهای سیاسی مصون تر خواهد ماند اما در عین حال یک نکته را نباید فراموش سازیم، که نباید روحانیون در احزاب سیاسی و مبارزاتی حل شوند و شئون روحانی خود را قربانی امور تشکیلاتی سازند. احزاب هرچند خوبتر و صالح تر باشند با لایحه روحانیت و یک عالم اسلامی نباید در تار و پود تشکیلات هم شود.

دفتر حمایت از نهضت اسلامی افغانستان

نهران - مهرماه ۱۳۶۳

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English